

بخش اول: اموال و مالکیت: اموال و مالکیت

فصل اول: انواع اموال

مبحث اول: اموال منقول

اموال بردو قسم است منقول و غیر منقول

اشیائی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد بدون اینکه به خود یا محل آن خرابی وارد آید منقول است. کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستاجر از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است و لولاینکه مبیع یا عین مستاجر از اموال غیر منقوله باشد.

انواع کشتیهای کوچک و بزرگ و قایقها و آسیاها و حمامهایی که در روی رودخانه و دریاها ساخته می شودومی توان آنها را حرکت داد و کلیه کارخانه هائی که نظربه طرز ساختمان جزء بنای عمارتی نباشد داخل در منقولات است ولی توقیف بعضی از اشیاء مزبوره ممکن است نظربه اهمیت آنها موافق ترتیبات خاصه بعمل آید. مصالح بنائی از قبیل سنگ و آجر و غیره که برای بنائی تهیه شده یابه واسطه خرابی از بنا جدا شده باشد مادامی که در بنا بکار نرفته داخل منقول است.

مبحث دوم: اموال غیر منقول

مال غیر منقول آن است که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا به واسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود.

ماده ۱۳ - اراضی و ابنیه و آسیا و هر چه که در بنا منصوب و عرفاً جزء بنا محسوب می شود غیر منقول است و همچنین است لوله ها که برای جریان آب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد.

ماده ۱۴ - آینه و پرده نقاشی و مجسمه امثال آنها در صورتی که در بنا یا زمین بکار نرفته باشد بطوری که نقل آن موجب نقص یا خرابی خود آن یا محل آن بشود غیر منقول است.

ماده ۱۵ - ثمره و حاصل، مادام که چیده یا درون نشده است غیر منقول است اگر قسمتی از آن چیده یا درون شده باشد تنها آن قسمت منقول است.

ماده ۱۶ - مطلق اشجار و شاخه های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یا کنده نشده است غیر منقول است.

ماده ۱۷ - حیوانات و اشیائی که مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاو میش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و بطور کلی هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آن رابه این امر تخصیص داده باشد از جهت صلاحیت محاکم و توقیف اموال جزو ملک محسوب و در حکم مال غیر منقول است و همچنین است تلمبه و گاو یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است.

ماده ۱۸ - حق انتفاع از اشیاء غیر منقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر از قبیل حق العبور و حق المجری و دعاوی راجعه به اموال غیر منقوله از قبیل تقاضای خلع و ادو امثال آن تابع اموال غیر منقول

است .

مبحث سوم: اموال دولتی، عمومی و ملی

هیچکس نمی تواند طرق و شوارع عامه و کوچه هائی را که آخر آنها مسدود نیست تملک نماید.

مبحث چهارم: اموال مجهول المالک

اموال مجهول المالک باذن حاکم یا ماذون از قبل او به مصارف فقرامی رسد.

مبحث پنجم: مالکیت های فکری

فصل دوم: حقوق مختلف نسبت به اموال

ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه های ذیل را دارا باشند -

۱ - مالکیت (اعم از عین یا منفعت)

۲ - حق انتفاع ۳ - حق ارتفاق به ملک غیر.

مبحث اول: مالکیت

ماده ۳۰ - هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۱ - هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی تواند بیرون کرد مگر به حکم قانون .

ماده ۳۲ - تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیر منقوله که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد بالتبع مال مالک اموال مزبوره است .

ماده ۳۵ - تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۳۶ - تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب ملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.

ماده ۳۷ - اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است در این صورت مشارالیه نمی تواند برای ردادعای مالکیت شخص مزبوره تصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است .

ماده ۳۸ - مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هر کجا الارود و همچنین است نسبت به زیر زمین بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و فراز گرفتن دارد مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۹ - هر بنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بنا و حفری که در زیر زمین است ملک مالک آن زمین محسوب می شود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

مبحث دوم: حق انتفاع

ماده ۴۰ - حق انتفاع عبارت از حقی است که بموجب آن شخص می تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است مالک خاصی ندارد استفاده کند.

گفتار اول: عمری، رقبی و سکنی

ماده ۴۱ - عمری حقی انتفاعی است که بموجب عقدی از طرف مالک برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد.

ماده ۴۲ - رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار می گردد.

ماده ۴۳ - اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده می شود و این حق ممکن است بطریق عمری یا بطریق رقبی برقرار شود.

ماده ۴۴ - در صورتی که مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد حبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالک خواهد بود مگر اینکه مالک قبل از فوت خود رجوع کند.

ماده ۴۵ - در موارد فوق حق انتفاع را فقط درباره شخص یا اشخاصی می توان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع تبعاً برای کسانی هم که در حین عقد وجود نیامده اند برقرار شود و مادامی که صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی و بعد از انقراض آنها حق زائل می گردد.

ماده ۴۶ - حق انتفاع ممکن است فقط نسبت به مالی برقرار شود که استفاده از آن با بقاء عین ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور منقول باشد یا غیر منقول و مشاع باشد یا مفروز.

ماده ۴۷ - در حبس اعم از عمری و غیره قبض شرط صحت است.

ماده ۴۸ - منتفع باید از مالی که موضوع حق انتفاع است سوء استفاده نکرده و در حفاظت آن تعدی یا تفریط ننماید.

ماده ۴۹ - مخارج لازمه برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۵۰ - اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تعدی یا تفریط منتفع تلف شود مشارالیه مسئول آن نخواهد بود.

ماده ۵۱ - حق انتفاع در موارد ذیل زایل می شود -

(۱) در صورت انقضاء مدت .

(۲) در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است .

ماده ۵۲ - در موارد ذیل منتفع ضامن تضررات مالک است -

(۱) در صورتی که منتفع از مال موضوع انتفاع سوء استفاده کند.

(۲) در صورتی که شرایط مقرر از طرف مالک را رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب خسارتی بر موضوع حق انتفاع باشد.

ماده ۵۳ - انتقال عین از طرف مالک به غیر موجب بطلان حق انتفاع نمی شود ولی اگر منتقل الیه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق به دیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت .

ماده ۵۴ - سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری به نحوی خواهد بود که مالک قرارداد را عارف و عادت اقتضاء بنماید.
گفتار دوم: حق انتفاع از مباحات

ماده ۹۲ - هر کس می تواند با رعایت قوانین و نظامات راجعه بهر یک از مباحات از آنها استفاده نماید.
مبحث سوم: حق ارتفاق

ماده ۹۳ - ارتفاق حقی است برای شخص در ملک دیگری .

ماده ۹۴ - صاحبان املاک می توانند در ملک خود هر حقی را که بخواهند نسبت به دیگری قرار دهند در این صورت کیفیت استحقاق تابع قرارداد و عقدی است که مطابق آن حق داده شده است .

ماده ۹۸ - اگر کسی حق عبور در ملک غیر ندارد ولی صاحب ملک اذن داده باشد که از ملک او عبور کنند هر وقت بخواهد می تواند اذن خود را جوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنین است سایر اتفاقات .

ماده ۱۰۲ - هر گاه ملکی کلا یا جزا به کسی منتقل شود و برای آن ملک حق الارتفاقی در ملک دیگری یا در جزء دیگر همان ملک موجود باشد آن حق بحال خود باقی می ماند مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد.

ماده ۱۰۶ - مالک ملکی که مورد حق الارتفاق غیر است نمی تواند در ملک خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل حق مزبور باشد مگر با اجازه صاحب حق .

ماده ۱۰۷ - تصرفات صاحب حق در ملک غیر که متعلق حق اوست باید به اندازه ای باشد که قراردادند و با مقدار متعارف و آنچه ضرورت انتفاع اقتضاء می کند.

ماده ۱۰۸ - در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملک دیگری به موجب اذن محض باشد مالک می تواند هر وقت بخواهد اذن خود را جوع کند مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد.

مبحث چهارم: احکام و آثار املاک مجاور نسبت به یکدیگر

ماده ۱۰۹ - دیواری که مابین دو ملک واقع است مشترک مابین صاحب آن دو ملک محسوب می شود مگر اینکه قرینه یا دلیلی برخلاف آن موجود باشد.

مبحث پنجم: حریم املاک

ماده ۱۳۶ - حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد.

فصل سوم: اسباب تملک

ماده ۱۴۰ - تملک حاصل می شود -

۱ - به احیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه .

۲- بوسیله عقود و تعهدات .

۳- بوسیله اخذ به شفعه .

۴- به ارث .

مبحث اول: احیای اراضی موات و حیازت اشیای مباحه

گفتار اول: احیای اراضی موات

مراد از احیای زمین آن است که اراضی موات و مباحه رابه وسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت ،درخت کاری بنا ساختن و غیره قابل استفاده نمایند.

احیاء کننده باید قوانین دیگر مربوطه به این موضوع را از هر حیث رعایت نماید.

گفتار دوم: حیازت مباحات

ماده ۱۴۶- مقصود از حیازت تصرف و وضع ید است یا مهیا کردن وسایل تصرف و استیلا.

ماده ۱۴۷- هر کس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوطه به آن حیازت کند مالک آن می شود.

مبحث دوم: عقود و تعهدات.

مبحث سوم: اخذ به شفعه

مبحث چهارم: ارث

بخش دوم: قواعد عمومی عقود و معاملات

فصل اول: تعریف عقد و اقسام آن

مبحث اول: تعریف عقد

عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد برامری نمایند و مورد قبول آنها باشد. قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است

مبحث دوم: اقسام عقد

عقد و معاملات به اقسام ذیل منقسم می شوند -

لازم ، جائز ،خیاری ، منجز و معلق

عقد لازم آن است که هیچیک از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه .

عقد جائز آن است که هر یک از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد فسخ کند.

عقد ممکن است به یک طرف لازم باشد و نسبت بطرف دیگر جائز.

عقد خیاری آن است که برای طرفین یا یکی از آنها برای ثالثی اختیار فسخ باشد.

عقد منجز آنست که تاثیر آن بر حسب انشاء موقوف به امر دیگری نباشد و الا معلق خواهد بود.

فصل دوم: شرایط اساسی صحت معامله

ماده ۱۹۰ - برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است -

۱) قصد طرفین و رضای آنها.

۲) اهلیت موضوع .

۳) موضوع معین که مورد معامله باشد.

۴) مشروعیت جهت معامله .

مبحث اول: قصد طرفین و رضای آنها

ماده ۱۹۱ - عقد محقق می شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.

ماده ۱۹۲ - در مواردی که برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد اشاره که مبین قصد و رضای آنها باشد کافی خواهد بود.

ماده ۱۹۳ - انشاء معامله ممکن است به وسیله عملی که مبین قصد و رضای آنها باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۱۹۴ - الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعالمین به وسیله آن انشاء معامله می نمایند باید موافق باشد بنحوی که احد طرفین همان عقدی را قبول که طرف دیگر قصد انشاء او را داشته است و الا معامله باطل خواهد بود.

ماده ۱۹۵ - اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله بواسطه فقدان قصد باطل است .

ماده ۱۹۶ - کسی که معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد خلاف آن تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود معذک که ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می کند تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید.

ماده ۱۹۷ - در صورتی که ثمن یا مئمن عین متعلق به غیر باشد آن معامله برای صاحب عین خواهد بود.

ماده ۱۹۸ - ممکن است طرفین یا یکی از آنها به وکالت از غیر اقدام نمایند و نیز ممکن است که یک نفر به وکالت از طرف متعالمین این اقدام را به عمل آورد.

ماده ۱۹۹ - رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست .

ماده ۲۰۰ - اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط بخود موضوع معامله باشد.

ماده ۲۰۱ - اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمی آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد.

ماده ۲۰۲ - اکراه به اعمالی حاصل می شود که موثر در شخص باشعوری بوده و اورا نسبت بجان یا مال یا آبروی خود تهدید کند بنحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مردیازن بودن شخص باید در نظر گرفته شود.

ماده ۲۰۳ - اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگر چه از طرف شخص خارجی غیر از متعالمین واقع شود.

- ماده ۲۰۴ - تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است. در مورد این ماده تشخیص نزدیکی درجه برای موثر بودن اکراه بسته بنظر عرف است.
- ماده ۲۰۵ - هرگاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدید کننده نمی تواند تهدید خود را به موقع اجراء گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر اینکه بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکره محسوب نمی شود.
- ماده ۲۰۶ - اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.
- ماده ۲۰۷ - ملزم شدن شخص به انشاء معامله به حکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمی شود.
- ماده ۲۰۸ - مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کس تهدید شده باشد اکراه محسوب نمی شود.
- ماده ۲۰۹ - امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است.

مبحث دوم: اهلیت طرفین

- ماده ۲۱۰ - متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.
- ماده ۲۱۱ - برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.
- ماده ۲۱۲ - معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است.
- ماده ۲۱۳ - معامله محجورین نافذ نیست.

مبحث سوم: مورد معامله

- ماده ۲۱۴ - مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفاء آن را می کنند.
- ماده ۲۱۵ - مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلانی مشروع باشد.
- ماده ۲۱۶ - مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است.

مبحث چهارم: جهت معامله

- ماده ۲۱۷ - در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد مشروع باشد و الا معامله باطل است.
- ماده ۲۱۸ - هرگاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)
- ماده ۲۱۸ مکرر - هرگاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلایل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت. (الحاقی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون

مدنی مصوب ۱۳۷۰

فصل سوم - در اثر معاملات

مبحث اول - در قواعد عمومی

ماده ۲۱۹ - عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا بعثت قانونی فسخ شود.

ماده ۲۲۰ - عقودنه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که بموجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می شود ملزم می باشند.

ماده ۲۲۱ - اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد.

ماده ۲۲۲ - در صورت عدم ایفاء تعهد با رعایت ماده فوق حاکم می تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تادیه مخارج آن محکوم نماید.

ماده ۲۲۳ - هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود.

ماده ۲۲۴ - الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه .

ماده ۲۲۵ - متعارف بودن امری عرف و عادت بطوری که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در عقد است .

مبحث دوم - در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات

ماده ۲۲۶ - در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمی تواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی می تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است .

ماده ۲۲۷ - متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تادیه خسارت می شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی توان مربوط به او نمود.

ماده ۲۲۸ - در صورتی که موضوع تعهد تادیه وجه نقدی باشد حاکم می تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تاخیر تادیه دین محکوم نماید.

ماده ۲۲۹ - اگر متعهد به واسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار او است نتواند از عهده تعهد خود بر آید محکوم به تادیه خسارت نخواهد بود.

ماده ۲۳۰ - اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی بعنوان خسارت تادیه نماید حاکم نمی تواند او را به بیشترین کمترین آنچه که ملزم شده است محکوم کند.

مبحث سوم - در اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث

ماده ۲۳۱ - معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها موثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶.

فصل چهارم - در بیان شرایطی که در ضمن عقد می شود

مبحث اول - در اقساط شرط

ماده ۲۳۲ - شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست :

۱ - شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد.

۲ - شرطی که در آن نفع و فایده نباشد.

۳ - شرطی که نامشروع باشد.

ماده ۲۳۳ - شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است :

۱ - شرط خلاف مقتضای عقد

۲ - شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.

ماده ۲۳۴ - شرط بر سه قسم است -

۱ - شرط صفت .

۲ - شرط نتیجه

۳ - شرط فعل اثباتا یا نفیا.

شرط صفت عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله .

شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود.

شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.

مبحث دوم - در احکام شرط

ماده ۲۳۵ - هر گاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست

کسی که شرط به نفع او شده است اختیار فسخ خواهد داشت .

ماده ۲۳۶ - شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط

حاصل می شود.

ماده ۲۳۷ - هر گاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثباتا یا نفیا کسی که ملتزم به انجام شرط شده است باید آن

رابطه بایاورد و در صورت تخلف طرف معامله می تواند به حاکم رجوع نماید تقاضای اجبار به وفاء شرط بنماید.
 ماده ۲۳۸ - هرگاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم به انجام آن غیر مقدور ولی انجام آن بوسیله شخص دیگری مقدور باشد حاکم می تواند بخرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.

ماده ۲۳۹ - هرگاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت .

ماده ۲۴۲ - هرگاه در عقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد و آن مال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عوض رهن یا ارزش عیب و اگر بعد از آن که مال را مشروط له به رهن گرفت آن مال تلف یا معیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد.

ماده ۲۴۳ - هرگاه در عقد شرط شده باشد که ضامنی داده شود و این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت .

ماده ۲۴۴ - طرف معامله که شرط بنفع او شده می تواند از عمل به آن شرط صرف نظر کند در این صورت مثل آن است که این شرط در معامله قید نشده باشد لیکن شرط نتیجه قابل اسقاط نیست .

ماده ۲۴۵ - اسقاط حق حاصل از شرط ممکن است به لفظ باشد یا به فعل یعنی عملی که دلالت بر اسقاط شرط نماید.

فصل پنجم - در معاملاتی که موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی

ماده ۲۴۷ - معامله به مال غیر جز بعنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست و لو اینکه صاحب مال باطناری باشد ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود در این صورت معامله صحیح و نافذ می شود.

ماده ۲۴۸ - اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید.

ماده ۲۴۹ - سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمی شود.

ماده ۲۵۶ - هرگاه کسی مال خود و مال غیر را به یک عقدی منتقل کند یا انتقال مالی را برای خود و دیگری قبول کند معامله نسبت به خود او نافذ و نسبت به غیر فضولی است .

ماده ۲۶۱ - در صورتی که مبیع فضولی به تصرف مشتری داده شود هرگاه معامله را اجازه نکرد مشتری به اصل مال و منافع مدتی که در تصرف او بوده ضامن است اگر چه منافع را استیفاء نکرده باشد و همچنین است نسبت به هر عیبی که در مدت تصرف مشتری حادث شده باشد.

ماده ۲۶۲ - در مورد ماده قبل مشتری حق دارد که برای استرداد ثمن عینا یا مثلاً یا قیمتاً به بائع فضولی رجوع کند.

ماده ۲۶۳ - هرگاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتری هم بر فضولی بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه غرامات به بائع فضولی رجوع کند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت .

فصل ششم - در سقوط تعهدات

ماده ۲۶۴ - تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط می شود -

۱ - بوسیله وفاء به عهد

۲ - بوسیله اقاله .

۳ - بوسیله ابراء.

۴ - بوسیله تبدیل تعهد.

۵ - بوسیله تهاتر.

۶ - بوسیله مالکیت مافی الذمه .

مبحث اول - دروفاء بعهد

ماده ۲۶۵ - هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می تواند استرداد کند.

ماده ۲۶۷ - ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جائز است اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسی که دین دیگری را ادامی کند اگر به اذن باشد حق مراجعه به او دارد و الا حق رجوع ندارد.

ماده ۲۶۸ - انجام فعلی در صورتی که مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد به وسیله دیگری ممکن نیست مگر با رضایت متعهدله .

ماده ۲۷۲ - تادیه به غیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی شود.

ماده ۲۷۳ - اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد بوسیله تصرف دادن آن به حاکم یا قائم مقام اوبری می شود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید نخواهد بود.

ماده ۲۷۷ - متعهد نمی تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می تواند نظریه وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد.

ماده ۲۷۸ - اگر موضوع تعهد عین معینی باشد تسلیم آن به صاحبش در وضعیتی که حین تسلیم دارد موجب برائت متعهد می شود اگر چه کسر و نقصان از تعدی یا تفریط متعهد ناشی نشده باشد مگر در مواردی که در این قانون

تصریح شده است ولی اگر متعهد با انقضای اجل و مطالبه تاخیر در تسلیم نموده باشد مسئول هر کسر و نقصان خواهد بود اگر چه کسر و نقصان مربوط به تقصیر شخص متعهد نباشد.

ماده ۲۷۹ - اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که فرداعلای آن ایفاء کند لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است نمی تواند بدهد.

ماده ۲۸۰ - انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده بعمل آید مگر اینکه بین متعاملین قرارداد مشخصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضاء نماید.

ماده ۲۸۲ - اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص اینکه تادیه از بابت کدام دین است بامدیون

می باشد.

مبحث - دراقاله

ماده ۲۸۳ - بعد از معامله طرفین می توانند به تراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند.

ماده ۲۸۴ - اقاله بهر لفظ یا فعلی واقع می شود که دلالت بر بهم زدن معامله کند.

مبحث سوم - در ابراء

ماده ۲۸۹ - ابراء عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار صرف نظر نماید.

ماده ۲۹۰ - ابراء وقتی موجب سقوط تعهد می شود که متعهد برای ابراء اهلیت داشته باشد.

ماده ۲۹۱ - ابراء ذمه میت از دین صحیح است .

مبحث چهارم - در تبدیل تعهد

ماده ۲۹۲ - تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می شود -

(۱) وقتی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی به تعهد جدیدی که قائم مقام آن می شود به سببی از اسباب تراضی نمایند در این صورت متعهد نسبت به تعهد اصلی بری می شود.

(۲) وقتی که شخص ثالث با رضایت متعهدله قبول کند که دین متعهد را ادا نماید.

(۳) وقتی که متعهدله مافی الذمه متعهد را به کسی دیگر منتقل نماید.

ماده ۲۹۳ - در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه طرفین معامله آن را صراحتاً شرط کرده باشند.

مبحث پنجم - در تهاتر

ماده ۲۹۴ - وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند دین آنها به یکدیگر بطریقی که در مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل می شود.

ماده ۲۹۵ - تهاتر قهری است و بدون اینکه طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل می گردد بنابراین به محض اینکه دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند هر دو دین تا اندازه ای که با هم معادله می نمایند بطور تهاتر بر طرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری می شوند.

ماده ۲۹۶ - تهاتر فقط در مورد دینی حاصل می شود که موضوع آنها از یک جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تادیه و لویه اختلاف سبب .

مبحث ششم - مالکیت مافی الذمه

ماده ۳۰۰ - اگر مدیون مالک مافی الذمه خود گردد ذمه او بری می شود مثل اینکه اگر کسی به مورث خود مدیون

باشد پس از فوت مورث دین اونسبت به سهم الارث ساقط می شود.

باب دوم - در الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می شود

فصل اول - کلیات

ماده ۳۰۱ - کسی که عمدا یا اشتباها چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را به مالک تسلیم کند.

ماده ۳۰۲ - اگر کسی که اشتباها خود را مدیون می دانست آن دین را تادیه کند حق دارد از کسی که آن را بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید.

ماده ۳۰۳ - کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آنست اعم از اینکه به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل .

فصل دوم - در ضمان قهری

ماده ۳۰۷ - امور ذیل موجب ضمان قهری است -

(۱) غصب و آنچه که در حکم غصب است .

(۲) اتلاف .

(۳) تسبیب .

(۴) استیفاء

مبحث اول در غصب

ماده ۳۰۸ - غصب استیلا بر حق غیر است به نحو عدوان اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است .

ماده ۳۰۹ - هرگاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آنکه خود او تسلط بر آن مال

پیدا کند غاصب محسوب نمی شود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود.

ماده ۳۱۰ - اگر کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه و امثال آنها در دست او است منکر گردد از تاریخ انکار در حکم

غاصب است .

ماده ۳۱۱ - غاصب باید مال مغضوب را عینا به صاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن

را بدهد و اگر بعثت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد.

ماده ۳۱۲ - هرگاه مال مغضوب بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد و اگر مثل

موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آن را بدهد.

ماده ۳۱۳ - هرگاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه به دیگری بنائی سازد یا درخت غیر را بدون اذن مالک در آن

زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت می تواند قلع یا نزع آن را بخواهد مگر اینکه به اخذ قیمت تراضی نمایند.

ماده ۳۱۵ - غاصب مسئول هرنقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مغضوب وارد شده باشد هر چند به فعل او نباشد.

مبحث دوم - دراتلاف

ماده ۳۲۸ - هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل و یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.

ماده ۳۲۹ - اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آن را به مثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت بر آید.

مبحث سوم - در تسبیب

ماده ۳۳۱ - هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص و قیمت آن بر آید.

ماده ۳۳۲ - هر گاه یک نفر سبب تلف شدن مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد به نحوی که عرفاً تلافی مستند به او باشد.

ماده ۳۳۳ - صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است که از خراب شدن آن وارد می شود مشروط بر اینکه خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده و یا از عدم مواظبت او تولید شده است.

مبحث چهارم - در استیفاء

ماده ۳۳۶ - هر گاه بر حسب امر دیگری اقدام بعملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهبای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است.

تبصره - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید. (الحاقی بموجب قانون الحاق یک تبصره به ماده (۳۳۶) قانون مدنی مصوب ۱۳۸۵)

ماده ۳۳۷ - هر گاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است.

باب سوم

در عقود معینه مختلفه

فصل اول در بیع

مبحث اول

دراحوکام بیع

- ماده ۳۳۸ - بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم .
- ماده ۳۳۹ - پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می شود . ممکن است بیع به داد و ستد نیز واقع گردد .
- ماده ۳۴۰ - در ایجاب و قبول الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد .
- ماده ۳۴۱ - بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تادیه تمام یا قسمتی از ثمن اجلی قرار داده شود .
- ماده ۳۴۲ - مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است .
- ماده ۳۴۳ - اگر مبیع به شرط مقدار معین فروخته شود بیع واقع می شود اگرچه هنوز مبیع شمرده نشده یا کیل یا ذرع نشده باشد .
- ماده ۳۴۴ - اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا تادیه قیمت موعدی معین نگشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است مگر اینکه بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتي وجود شرط یا موعدی معهود باشد اگرچه در قرارداد بیع ذکر نشده باشد .

مبحث دوم

درطرفین معامله

- ماده ۳۴۵ - هر یک از بایع و مشتری باید علاوه بر اهلیت قانونی برای معامله اهلیت برای تصرف در مبیع یا ثمن را نیز داشته باشد .
- ماده ۳۴۶ - عقد بیع باید مقرون به رضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست .
- ماده ۳۴۷ اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰ - شخص کور می تواند خرید و فروش نماید مشروط بر اینکه شخصا به طریقی غیر از معاینه یا به وسیله کس دیگر ولو طرف معامله جهل خود را مرتفع نماید .

مبحث سوم - درمبیع

- ماده ۳۴۸ - بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلانی ندارد یا چیزی که بایع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلیم باشد .
- ماده ۳۴۹ - بیع مال وقف صحیح نیست مگر در موردی که بین موقوف علیهم تولید اختلاف شود به نحوی که بیم سفک دماء رود یا منجر به خرابی مال موقوفه گردد و همچنین در مواردی که در مبحث راجع به وقف مقرر است .
- ماده ۳۵۰ - مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین بطور کلی از شیئی متساوی الاجزاء و همچنین ممکن

است کلی فی الذمه باشد.

ماده ۳۵۱ - در صورتی که مبیع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد بیع وقتی صحیح است که مقدار و جنس و وصف مبیع ذکر بشود.

ماده ۳۵۲ - بیع فضولی نافذ نیست مگر بعد از اجازه مالک بطوری که در معاملات فضولی مذکور است .

ماده ۳۵۳ - هر گاه چیزی معین بعنوان جنس خاصی فروخته شود و در واقع از آن جنس نباشد بیع باطل است و نسبت به مابقی مشتری حق فسخ دارد.

ماده ۳۵۴ - ممکن است بیع از روی نمونه بعمل آید در این صورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود و الا مشتری اختیار فسخ خواهد داشت .

ماده ۳۵۵ - اگر ملکی بشرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است بایع می تواند آن را فسخ کند مگر اینکه در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه تراضی نمایند.

ماده ۳۵۶ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده شود یا قرائن دلالت بردخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و متعلق به مشتری است اگر چه در عقد صریحاً ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملین جاهل بر عرف باشند.

ماده ۳۵۷ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده نشود داخل در بیع نمی شود مگر اینکه صریحاً در عقد ذکر شده باشد.

ماده ۳۵۸ - نظریه دوماده فوق در بیع باغ، اشجار و در بیع خانه ممر و مجری و هر چه ملصق به بنا باشد بطوری که نتوان آن را بدون خرابی نقل نمود متعلق به مشتری می شود و بر عکس زراعت در بیع زمین و میوه در بیع درخت و حمل در بیع حیوان متعلق به مشتری نمی شود مگر اینکه تصریح شده باشد یا بر حسب عرف از توابع شمرده شود. در هر حال طرفین عقد می توانند بعکس ترتیب فوق تراضی کنند.

ماده ۳۵۹ - هر گاه دخول شیئی در مبیع عرفاً مشکوک باشد آن شیئی داخل در بیع نخواهد بود مگر آنکه تصریح شده باشد.

ماده ۳۶۰ - هر چیزی که فروش آن مستقلاً جایز است استثناء آن از مبیع نیز جائز است .

ماده ۳۶۱ - اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است .

مبحث چهارم - در آثار بیع

ماده ۳۶۲ - آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است -

۱ - بمجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می شود.

۲ - عقد بیع بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار میدهد.

- ۳ - عقد بیع با بیع رابه تسلیم میباید ملزم می نماید.
۴ - عقد بیع مشتری رابه تادیه ثمن ملزم می کند.

فقره اول - در ملکیت میباید و ثمن

- ماده ۳۶۳ - در عقد بیع وجود اختیار فسخ برای متبایعین یا وجود اجلی برای تسلیم میباید یا تادیه ثمن مانع انتقال نمی شود بنابراین اگر ثمن یا میباید عین معین بوده و قبل از تسلیم آن احد متعاملین مفلس شود طرف دیگر حق مطالبه آن عین را خواهد داشت .
ماده ۳۶۴ - در بیع خیاری مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضاء اختیار و در بیعی که قبض شرط صحت است مثل بیع صرف انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع .
ماده ۳۶۵ - بیع فاسد اثری در تملک ندارد .
ماده ۳۶۶ - هر گاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آن رابه صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود .

فقره دوم - در تسلیم

- ماده ۳۶۷ - تسلیم عبارتست از دادن میباید به تصرف مشتری به نحوی که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلاء مشتری بر میباید .
ماده ۳۶۸ - تسلیم وقتی حاصل می شود که میباید تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد اگر چه مشتری آن را هنوز عملاً تصرف نکرده باشد .
ماده ۳۶۹ - تسلیم به اختلاف میباید به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گویند .
ماده ۳۷۰ - اگر طرفین معامله برای تسلیم میباید موعدی قرارداد داده باشند قدرت بر تسلیم در آن موعده شرط است نه در زمان عقد .
ماده ۳۷۱ - در بیعی که موقوف به اجازه مالک است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است .
ماده ۳۷۲ - اگر نسبت به بعض میباید با بیع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت به بعض دیگر نداشته باشد بیع نسبت به بعض که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت به بعض دیگر باطل است .
ماده ۳۷۳ - اگر میباید قبلاً در تصرف مشتری بوده باشد محتاج به قبض جدید نیست و همچنین است در ثمن .
ماده ۳۷۴ - در حصول قبض اذن با بیع شرط نیست و مشتری می تواند میباید را بدون اذن قبض کند .
ماده ۳۷۵ - میباید باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یا در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد .
ماده ۳۷۶ - در صورت تاخیر در تسلیم میباید یا ثمن ممتنع اجبار به تسلیم می شود .

- ماده ۳۷۷ - هر یک از بایع از مشتری حق دارد از تسلیم میب یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر اینکه میب یا ثمن موجد باشد در این صورت هر کدام از میب یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود.
- ماده ۳۷۸ - اگر بایع قبل از اخذ ثمن میب را به میل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آن را نخواهد داشت مگر به موجب فسخ در مورد خیار.
- ماده ۳۷۹ - اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد در عمل به شرط نکند بایع حق فسخ خواهد داشت. و اگر بایع ملتزم شده باشد که برای درک میب ضامن بدهد و عمل به شرط نکند مشتری حق فسخ دارد.
- ماده ۳۸۰ - در صورتی که مشتری مفلس شود و عین میب نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر میب هنوز تسلیم نشده باشد می تواند از تسلیم آن امتناع کند.
- ماده ۳۸۱ - مخارج تسلیم میب از قبیل اجرت نقل آن به محل تسلیم، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره بعهده بایع است مخارج تسلیم ثمن بر عهده مشتری است.
- ماده ۳۸۲ - هر گاه عرف عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم برخلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یاد عقد برخلاف آن شرط شده باشد باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متبایعین می توانند آن را به تراضی تغییر دهند.
- ماده ۳۸۳ - تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزاء و توابع میب شمرده می شود.
- ماده ۳۸۴ - هر گاه در حال معامله میب از حیث مقدار معین بود و در وقت تسلیم کمتر از آن مقدار در آید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تادیه حصه ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر میب زیاد از مقدار معین باشد زیاد مال بایع است.
- ماده ۳۸۵ - اگر میب از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه آن بدون ضرر ممکن نمی شود و به شرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی در حین تسلیم کمتر یا بیشتر در آید در صورت اولی مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت.
- ماده ۳۸۶ - اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.
- ماده ۳۸۷ - اگر میب قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهماً از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود.
- ماده ۳۸۸ - اگر قبل از تسلیم در میب نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید.
- ماده ۳۸۹ - اگر در مورد دو ماده فوق تلف شدن میب یا نقص آن ناشی از عمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن را تادیه کند.

فقره سوم - در ضمان درک

ماده ۳۹۰ - اگر بعد از قبض ثمن مبیع کلا یا جزء مستحق للغیر در آید با بیع ضامن است اگر چه تصریح به ضمان نشده باشد.

ماده ۳۹۱ - در صورت مستحق للغیر بر آمدن کل یا بعض از مبیع با بیع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری بوجود فساد با بیع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز بر آید.

ماده ۳۹۲ - در مورد ماده قبل با بیع باید از عهده تمام ثمنی که اخذ نموده است نسبت به کل یا بعض بر آید اگر چه بعد از عقد بیع بعثتی از علل در مبیع کسر قیمتی حاصل شده باشد.

ماده ۳۹۳ - راجع به زیادتى که از عمل مشتری در مبیع حاصل شده باشد مقررات ماده ۳۱۴ مجری خواهد بود.

فقره چهارم - در تادیه ثمن

ماده ۳۹۴ - مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرائطی که در عقد بیع مقرر شده است تادیه نماید.

ماده ۳۹۵ - اگر مشتری ثمن را در موعد مقرر تادیه نکند با بیع حق خواهد داشت که بر طبق مقررات راجعه به اختیار تاخیر ثمن معامله را فسخ یا از حاکم اجبار مشتری رابه تادیه ثمن بخواهد.

مبحث پنجم - در اختیارات و احکام راجعه به آن

فقره اول - در اختیارات

ماده ۳۹۶ - اختیارات از قراذیلند -

۱ - اختیار مجلس

۲ - اختیار حیوان

۳ - اختیار شرط .

۴ - اختیار تاخیر ثمن .

۵ - اختیار رویت و تخلف وصف .

۶ - اختیار غبن .

۷ - اختیار عیب .

۸ - اختیار تدلیس .

۹ - اختیار تبعض صفته .

۱۰ - اختیار تخلف شرط .

اول - در اختیار مجلس

ماده ۳۹۷ - هر یک از متبایعین بعد از عقد فی المجلس و مادام که متفرق نشده اند اختیار فسخ معامله را دارند.

دوم - در اختیار حیوان

ماده ۳۹۸ - اگر مبیع حیوان باشد مشتری تا سه روز از حین عقد اختیار فسخ معامله را دارد.

سوم - در اختیار شرط

ماده ۳۹۹ - در عقد بیع ممکن است شرط شود که در مدت معین برای بایع یا مشتری یا هر دو شخص خارجی اختیار فسخ معامله باشد.

ماده ۴۰۰ - اگر ابتدا مدت خیار ذکر نشده باشد ابتداء آن از تاریخ عقد محسوب است و الا تابع قرارداد متعاملین است

ماده ۴۰۱ - اگر برای شرط مدت معین نشده باشد هم شرط خیار و هم بیع باطل است .

چهارم - در اختیار تاخیر ثمن

ماده ۴۰۲ - هر گاه مبیع عین خارجی و یا در حکم آن بوده و برای تادیه ثمن یا تسلیم مبیع متبایعین اجلی معین نشده باشد اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد در این مدت نه بایع مبیع را تسلیم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد بایع مختار در فسخ معامله می شود.

ماده ۴۰۳ - اگر بایع بنحوی از انحاء مطالبه ثمن نماید و به قرائن معلوم گردد که مقصود التزام بیع بوده است خیار او ساقط خواهد شد.

ماده ۴۰۴ - هر گاه بایع در ظرف سه روز از تاریخ بیع تمام مبیع را تسلیم مشتری کند یا مشتری ثمن را به بایع بدهد دیگر برای بایع اختیار فسخ نخواهد بود اگر چه ثانیاً بنحوی از انحاء مبیع به بایع و ثمن به مشتری برگشته باشد.

ماده ۴۰۵ - اگر مشتری ثمن را حاضر کرد که بدهد و بایع از اخذ آن امتناع نمود اختیار فسخ نخواهد داشت .

ماده ۴۰۶ - خیار تاخیر مخصوصی بایع است و برای مشتری از جهت تاخیر در تسلیم مبیع این اختیار نمی باشد.

ماده ۴۰۷ - تسلیم بعضی ثمن یا دادن آن به کسی که حق قبض ندارد خیار بایع را ساقط نمی کند.

ماده ۴۰۸ - اگر مشتری برای ثمن ضامن بدهد یا بایع ثمن را حواله دهد بعد از تحقیق حواله خیار تاخیر ساقط می شود.

ماده ۴۰۹ - هر گاه مبیع از چیزهایی باشد که کمتر از سه روز فاسد و یا کم قیمت می شود ابتداء خیار از زمانی است که مبیع مشرف به فساد یا کسر قیمت می گردد.

دانشگاه علوم اقتصادی

پنجم - در اختیار رویت و تخلف وصف

ماده ۴۱۰ - هر گاه مالی را ندید و آن را فقط به وصف بخرد بعد از دیدن اگر دارای اوصافی که ذکر شده است نباشد مختار می شود که بیع را فسخ کند به همان نحو که هست قبول نماید.

ماده ۴۱۱ - اگر بایع مبیع را ندید ولی مشتری آن را دیده باشد و مبیع غیر اوصافی که ذکر شده است دارا باشد فقط بایع خیار فسخ خواهد داشت .

- ماده ۴۱۲ - هرگاه مشتری بعضی از مبیع را دیده و بعض دیگر را به وصف یا از روی نمونه خریده باشد و آن بعض مطابق وصف یا نمونه نباشد می تواند تمام مبیع را رد کند یا تمام آن را قبول نماید.
- ماده ۴۱۳ - هرگاه یکی از متبایعین مالی را سابقا دیده و به اعتماد رویت سابق معامله کند و بعد از رویت معلوم شود که مال مزبور او صاف سابقه را ندارد اختیار فسخ خواهد داشت .
- ماده ۴۱۴ - در بیع کلی خیار رویت نیست و باید جنسی بدهد که مطابق با او صاف مقرره بین طرفین باشد.
- ماده ۴۱۵ - خیار رویت و تخلف وصف بعد از رویت فوری است .

ششم - در خیار غبن

- ماده ۴۱۶ - هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن می تواند معامله را فسخ کند.
- ماده ۴۱۷ - غبن در صورتی فاحش است که عرفا قابل مسامحه نباشد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)
- ماده ۴۱۸ - اگر مغبون در حین معامله عالم به قیمت عادلانه بوده است خیار فسخ نخواهد داشت .
- ماده ۴۱۹ - در تعیین مقدار غبن شرایط معامله نیز باید منظور گردد.
- ماده ۴۲۰ - خیار غبن بعد از علم به غبن فوری است .
- ماده ۴۲۱ - اگر کسی که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قیمت را بدهد خیار غبن ساقط نمی شود مگر اینکه مغبون به اخذ تفاوت قیمت راضی گردد.

هفتم - در خیار عیب

- ماده ۴۲۲ - اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب یا اخطارش یا فسخ معامله .
- ماده ۴۲۳ - خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت می شود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد.
- ماده ۴۲۴ - عیب وقتی مخفی محسوب است که مشتری در زمان بیع عالم به آن نبوده است اعم از اینکه این عدم علم ناشی از آن باشد که عیب واقعا مستور بوده است یا اینکه ظاهر بوده ولی مشتری ملتفت آن نشده است .
- ماده ۴۲۵ - عیبی که بعد از بیع و قبل از قبض در مبیع حادث شود در حکم عیب سابق است .
- ماده ۴۲۶ - تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت می شود و بنابراین ممکن است بر حسب از مننه و امکانه مختلف شود.
- ماده ۴۲۷ - اگر در مورد ظهور عیب مشتری اختیار ازش کند تفاوتی که باید به او داده شود بطریق ذیل معین می گردد.
- قیمت حقیقی مبیع در حال بی عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی به توسط اهل خبره معین شود. اگر قیمت

آن در حال بی عیبی مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده است تفاوت بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی مقدار ارش خواهد بود.

و اگر قیمت مبیع در حال بی عیبی کمتر یا زیادتر از ثمن معامله باشد نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی عیبی معین شده و بایع باید از ثمن مقرر به همان نسبت نگاه داشته و بقیه را بعنوان ارش به مشتری رد کند.

ماده ۴۲۸ - در صورت اختلاف بین اهل خبره حد وسط قیمت‌ها معتبر است .

ماده ۴۲۹ - در مواد ذیل مشتری نمی تواند بیع را فسخ کند و فقط می تواند ارش بگیرد -

۱) در صورت تلف شدن مبیع نزد مشتری یا منتقل کردن آن به غیر.

۲) در صورتی که تغییری در مبیع پیدا شود اعم از اینکه تغییری به فعل مشتری باشد یا نه .

۳) در صورتی که بعد از قبض مبیع عیب دیگری در آن حادث شود مگر اینکه در زمان اختیار مختص به مشتری حادث شده باشد که در این صورت مانع از فسخ ورد نیست .

ماده ۴۳۰ - اگر عیب حادث بعد از قبض در نتیجه عیب قدیم باشد مشتری حق رد نیز خواهد داشت .

ماده ۴۳۱ - در صورتی که در یک عقد چند چیز فروخته شود بدون اینکه قیمت هر یک علیحده معین شده باشد و بعضی از آنها معیوب در آید مشتری باید تمام آن را رد کند و ثمن را مسترد داری تمام را نگاه دارد و ارش بگیرد و تبعیض نمی تواند بکند مگر به رضای بایع .

ماده ۴۳۲ - در صورتی که در یک عقد بایع یک نفر و مشتری متعدد باشد و در مبیع عیبی ظاهر شود یکی

از مشتری‌ها نمی تواند سهم خود را به تنهایی رد کند و دیگری سهم خود را نگاه دارد مگر با رضای بایع و بنابراین اگر در رد مبیع اتفاق نکردند فقط هر یک از آنها حق ارش خواهد داشت .

ماده ۴۳۳ - اگر در یک عقد بایع متعدد باشد مشتری می تواند سهم یکی را رد و دیگری را با اخطارش قبول کند.

ماده ۴۳۴ - اگر ظاهر شود که مبیع معیوب اصلا مالیت و قیمت نداشته بیع باطل است و اگر بعض مبیع قیمت نداشته باشد بیع نسبت به آن بعض باطل است و مشتری نسبت به باقی از جهت تبعض صفته اختیار فسخ دارد.

ماده ۴۳۵ - اختیار عیب بعد از علم به آن فوری است .

ماده ۴۳۶ - اگر بایع از عیوب مبیع تبری کرده باشد به اینکه عهده عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب

بفروشد مشتری در صورت ظهور عیب حق رجوع به بایع نخواهد داشت و اگر بایع از عیب خاصی تبری کرده باشد فقط نسبت به همان عیب تحقق مراجعه ندارد.

ماده ۴۳۷ - از حیث احکام عیب ثمن شخصی مثل مبیع شخصی است .

هشتم - در اختیار تدلیس

ماده ۴۳۸ - تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.

ماده ۴۳۹ - اگر بایع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است بایع نسبت به ثمن

شخصی در صورت تدلیس مشتری .

ماده ۴۴۰ - اختیار تدلیس بعد از علم به آن فوری است .

نهم - در اختیار تبعض صفقه

ماده ۴۴۱ - اختیار تبعض صفقه وقتی حاصل می شود که عقد بیع نسبت به بعض میبع به جهتی از جهات باطل باشد در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند.

ماده ۴۴۲ - در مورد تبعض صفقه قسمتی از ثمن که باید به مشتری برگردده به طریق ذیل حساب می شود - آن قسمت از میبع که به ملکیت مشتری قرار گرفته منفرد ا قیمت می شود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع میبع در حال اجتماع دارد پیدا شود به همان نسبت از ثمن را بایع نگاه داشته و بقیه را باید به مشتری رد نماید.

ماده ۴۴۳ - تبعض صفقه وقتی موجب اختیار است که مشتری در حین معامله عالم به آن نباشد ولی در هر حال ثمن تقسیم می شود.

دهم - در اختیار تخلف شرط

ماده ۴۴۴ - احکام اختیار تخلف شرط بطوری است که در مواد ۲۳۴ الی ۲۴۵ ذکر شده است .

فقره دوم - در احکام اختیارات بطور کلی

ماده ۴۴۵ - هر یک از اختیارات بعد از فوت منتقل به وارث می شود.

ماده ۴۴۶ - اختیار شرط ممکن است به قید مباشرت و اختصاص به شخص مشروط له قرارداد شود در این صورت منتقل به وارث نخواهد شد.

ماده ۴۴۷ - هر گاه شرط اختیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد منتقل به ورثه نخواهد شد.

ماده ۴۴۸ - سقوط تمام یا بعضی از اختیارات رامی توان در ضمن عقد شرط نمود.

ماده ۴۴۹ - فسخ بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل می شود.

ماده ۴۵۰ - تصرفاتی که نوعاً کاشف از رضای مشتری باشد امضای فعلی مثل آنکه مشتری که اختیار دارد با علم به اختیار میبع را بفروشد یا رهن بگذارد.

ماده ۴۵۱ - تصرفاتی که نوعاً کاشف از بهم زدن معامله باشد فسخ فعلی است .

ماده ۴۵۲ - اگر متعاملین هر دو اختیار داشته باشند و یکی از آنها امضا کند و دیگری فسخ نماید معامله منفسخ می شود.

ماده ۴۵۳ - در اختیار مجلس و حیوان و شرط اگر میبع بعد از تسلیم و در زمان اختیار بایع یا متعاملین تلف یا ناقص

شود بر عهده مشتری است و اگر اختیار مختص مشتری باشد تلف یا نقص بعهد بایع است .

- ماده ۴۵۴ - هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمی شود مگر این که عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت بر مشتری صریحاً یا ضمناً شرط شده که در این صورت اجاره باطل است .
- ماده ۴۵۵ - اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از مبیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل اینکه نزد کسی رهن گذارد فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر این که شرط خلاف شده باشد.
- ماده ۴۵۶ - تمام انواع اختیار در جمیع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر اختیار مجلس و حیوان و تاخیر ثمن که مخصوص بیع است .
- ماده ۴۵۷ - هر بیع لازم است مگر این که یکی از اختیارات در آن ثابت شود.

فصل دوم - در بیع شرط

- ماده ۴۵۸ - در عقد بیع متعاملین می توانند شرط نمایند که هرگاه بایع در مدت معینی تمام مثل ثمن را به مشتری رد کند اختیار فسخ معامله را نسبت به تمام مبیع داشته باشد و همچنین می توانند شرط کنند که هرگاه بعضی مثل ثمن را رد کند اختیار فسخ معامله را نسبت به تمام یا بعضی مبیع داشته باشد در هر حال حق اختیار تابع قرارداد متعاملین خواهد بود و هرگاه به ثمن قید تمام یا بعضی نشده باشد اختیار ثابت نخواهد بود مگر بار در تمام ثمن .
- ماده ۴۵۹ - در بیع شرط به مجرد عقد مبیع ملک مشتری می شود با قید اختیار برای بایع بنابراین اگر به شرایطی که بین او و مشتری برای استرداد مبیع مقرر شده است عمل نمایند بیع قطعی شده و مشتری مالک قطعی مبیع می گردد و اگر بالعکس بایع به شرایط مزبوره عمل نماید و مبیع را استرداد کند از حین فسخ مبیع مال بایع خواهد شد ولی نمآت و منافع حاصله از حین عقد تا حین فسخ مال مشتری است .
- ماده ۴۶۰ - در بیع شرط مشتری نمی تواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید.
- ماده ۴۶۱ - اگر مشتری در زمان خیار از اخذ ثمن امتناع کند بایع می تواند با تسلیم ثمن به حاکم یا قائم مقام او معامله را فسخ کند.
- ماده ۴۶۲ - اگر مبیع به شرط بواسطه فوت مشتری به ورثه او منتقل شود حق فسخ بیع در مقابل ورثه به همان ترتیبی که بوده است باقی خواهد بود.
- ماده ۴۶۳ - اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.

فصل سوم - در معاوضه

- ماده ۴۶۴ - معاوضه عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین مالی می دهد به عوض مال دیگری که از طرف دیگری اخذ می کند بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن باشد.
- ماده ۴۶۵ - در معاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست .

فصل چهارم - دراجاره

- ماده ۴۶۶ - اجاره عقدی است که بموجب آن مستاجر مالک منافع عین مستاجر می شود. اجاره دهنده راموجرو اجاره کننده رامستاجر و مورد اجاره را عین مستاجر گویند.
- ماده ۴۶۷ - مورد اجاره ممکن است اشیاء یا حیوان یا انسان باشد.
- مبحث اول - در اجاره اشیاء
- ماده ۴۶۸ - در اجاره اشیاء مدت اجاره باید معین شود و الا اجاره باطل است .
- ماده ۴۶۹ - مدت اجاره از روزی شروع می شود که بین طرفین مقرر شده و اگر در عقد اجاره ابتدای مدت ذکر نشده باشد از وقت عقد محسوب است .
- ماده ۴۷۰ - در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین مستاجر شرط است .
- ماده ۴۷۱ - برای صحت اجاره باید انتفاع از عین مستاجر با بقاء اصل آن ممکن باشد.
- ماده ۴۷۲ - عین مستاجر باید معین باشد و اجاره عین مجهول یا مردد باطل است .
- ماده ۴۷۳ - لازم نیست که موجر مالک عین مستاجر باشد ولی باید مالک منافع آن باشد.
- ماده ۴۷۴ - مستاجر می تواند عین مستاجر را به دیگری اجاره بدهد مگر اینکه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.
- ماده ۴۷۵ - اجاره مال مشاع جائز است لیکن تسلیم عین مستاجر موقوف است به اذن شریک .
- ماده ۴۷۶ - موجر باید عین مستاجر را تسلیم مستاجر کند و در صورت امتناع موجر اجبار می شود و در صورت تعذر اجبار مستاجر اختیار فسخ دارد.
- ماده ۴۷۷ - موجر باید عین مستاجر را در حالتی تسلیم نماید که مستاجر بتواند استفاده مطلوبه از آن را بکند.
- ماده ۴۷۸ - هرگاه معلوم شود عین مستاجر در حال اجاره معیوب بوده مستاجر می تواند اجاره را فسخ کند یا بهمان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند به نحوی که به مستاجر ضرری نرسد مستاجر حق فسخ ندارد.
- ماده ۴۷۹ - عیبی که موجب فسخ اجاره می شود عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد.
- ماده ۴۸۰ - عیبی که بعد از عقد و قبل از قبض منفعت در عین مستاجر حادث شود موجب خیار است و اگر عیب در اثناء مدت اجاره حادث شود نسبت به بقیه مدت خیار ثابت است .
- ماده ۴۸۱ - هرگاه عین مستاجر بواسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج شده و نتوان رفع عیب نمود اجاره باطل می شود.
- ماده ۴۸۲ - اگر مورد اجاره عین کلی باشد و فردی که موجر داده معیوب در آید مستاجر حق فسخ ندارد و می تواند موجر را مجبور به تبدیل آن نماید و اگر تبدیل آن ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت .

ماده ۴۸۳ - اگر در مدت اجاره عین مستاجر به واسطه حادثه کلایا بعضا تلف شود از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ می شود و در صورت تلف بعضی آن مستاجر حق دارد اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال الاجاره نماید.

ماده ۴۸۴ - موجرنمی تواند در مدت اجاره در عین مستاجر تغییری دهد که منافی مقصود مستاجر از استیجار باشد.

ماده ۴۸۵ - اگر در مدت اجاره در عین مستاجر تعمیراتی لازم آید که تاخیر در آن موجب

ضرر موجر باشد مستاجرنمی تواند مانع تعمیرات مزبوره گردد اگر چه در مدت تمام یا قسمتی از زمان

تعمیر نتواند از عین مستاجر کلایا بعضا استفاده نماید در این صورت حق فسخ اجاره را خواهد داشت .

ماده ۴۸۶ - تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستاجر برای امکان انتفاع از آن لازم است بعهده مالک است

مگر آنکه شرط خلاف شده یا عرف بلد برخلاف آن جاری باشد و همچنین است آلات و ادواتی که برای امکان

انتفاع از عین مستاجر لازم می باشد.

ماده ۴۸۷ - هرگاه مستاجر نسبت به عین مستاجر تعدی یا تفریط نماید و موجر قادر بر منع آن نباشد موجر حق فسخ

دارد.

ماده ۴۸۸ - اگر شخص ثالثی بدون ادعای حقی در عین مستاجر یا منافع آن مزاحم مستاجر گردد در صورتی که قبل

از قبض باشد مستاجر حق فسخ دارد و اگر فسخ ننمود می تواند برای رفع مزاحمت و مطالبه اجرت المثل بخود مزاحم

رجوع کند و اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط می تواند به مزاحم رجوع کند.

ماده ۴۸۹ - اگر شخصی که مزاحمت می نماید مدعی حق نسبت بعین مستاجر یا منافع آن باشد مزاحم نمی

تواند عین مزبوره را از ید مستاجر انتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستاجر هر دو .

ماده ۴۹۰ - مستاجر باید -

اولا - در استعمال عین مستاجر به نحو متعارف رفتار کرده و تعدی یا تفریط نکند.

ثانیا - عین مستاجر برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعیین در منافع مقصوده که از

اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال نماید.

ثالثا - مال الاجاره را در مواعیدی که بین طرفین مقرر است تادیه کند و در صورت عدم تعیین موعد نقدا باید

پیردازد.

ماده ۴۹۱ - اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده است به خصوصیت آن منظور نبوده مستاجر می تواند استفاده

منفعتی کند که از حیث ضرر مساوی یا کمتر از منفعت معینه باشد.

ماده ۴۹۲ - اگر مستاجر عین مستاجر را در غیر موردی که در اجاره ذکر شده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط می

شود استعمال کند و منع آن ممکن نباشد موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت .

ماده ۴۹۳ - مستاجر نسبت به عین مستاجر ضامن نیست به این معنی که اگر عین مستاجر بدون تفریط یا تعدی

او کلایا بعضا تلف شود مسئول نخواهد بود ولی مستاجر تفریط یا تعدی نماید ضامن است اگر چه نقص در نتیجه

تفریط یا تعدی حاصل نشده باشد.

ماده ۴۹۴ - عقد اجاره به محض انقضاء مدت بر طرف می شود و اگر پس از انقضاء آن مستاجر عین مستاجر را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاهدارد موجر برای مدت مزبور مستحق اجرت المثل خواهد بود اگر چه مستاجر استیفاء منفعت نکرده باشد و اگر با اجازه مالک در تصرف نگاه دارد وقتی باید اجرت المثل بدهد که استیفاء منفعت کرده باشد مگر اینکه مالک اجازه داده باشد که مجاناً استفاده نماید.

ماده ۴۹۵ - اگر برای تادیه مال الاجاره ضامنی داده شده باشد ضامن مسئول اجرت المثل مذکور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۴۹۶ - عقد اجاره بواسطه تلف شدن عین مستاجر از تاریخ تلف باطل می شود و نسبت به تخلف از شرایطی که بین موجر و مستاجر مقرر است اختیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت می گردد.

ماده ۴۹۷ - عقد اجاره بواسطه فوت موجر یا مستاجر باطل نمی شود ولیکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستاجر بوده است اجاره به فوت موجر باطل می شود اگر شرط مباشرت مستاجر شده باشد به فوت مستاجر باطل می گردد.

ماده ۴۹۸ - اگر عین مستاجر به دیگری منتقل شود اجاره به حال خود باقی است مگر اینکه موجر حق فسخ در صورت نقل را برای خود شرط کرده باشد.

ماده ۴۹۹ - هر گاه متولی با ملاحظه صرفه وقف مال موقوفه را اجاره دهد اجاره به فوت او باطل نمی گردد.

ماده ۵۰۰ - در بیع شرط مشتری می تواند مبیع را برای مدتی که با بیع حق خیار ندارد اجاره منافی با خیار بیع باشد بوسیله جعل خیار یا نحو آن حق بیع را محفوظ دارد و الا اجاره تاحدی که منافی با حق بیع باشد باطل خواهد بود.

ماده ۵۰۱ - اگر در عقد اجاره مدت بطور صریح ذکر نشده و مال الاجاره هم از قرار روز یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد اجاره برای یک روز یا یک ماه یا یک سال صحیح خواهد بود و اگر مستاجر عین مستاجر را بیش از مدت های مزبوره در تصرف خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه ید او را نخواهد موجر بموجب مراضات حاصله برای بقیه مدت و به نسبت زمان تصرف مستحق اجرت مقربین طرفین خواهد بود.

ماده ۵۰۲ - اگر مستاجر در عین مستاجر بدون اذن موجر تعمیراتی نماید حق مطالبه قیمت آن را نخواهد داشت .

ماده ۵۰۳ - هر گاه مستاجر بدون اجازه موجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنا یا غرس اشجار کند هر یک از موجر و مستاجر حق دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قطع نماید در این صورت اگر در عین مستاجر نقصی حاصل شود بر عهده مستاجر است .

ماده ۵۰۴ - هر گاه مستاجر به موجب عقد اجاره مجاز در بنا یا غرس بوده موجر نمی تواند مستاجر را به خراب کردن یا کندن آن اجبار کند و بعد از انقضاء مدت اگر بنا یا درخت در تصرف مستاجر باقی بماند موجر حق مطالبه اجرت المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجر باشد مستاجر حق مطالبه اجرت المثل بنا یا درخت را خواهد داشت

ماده ۵۰۵ - اقساط مال الاجاره که بعلت نرسیدن موعده پرداخت آن بر ذمه مستاجر مستقر نشده است به موت او حاصل نمی شود.

فصل ششم - در مضاربه

ماده ۵۴۶ - مضاربه عقدی است که بموجب آن احد متعاملین سرمایه می دهد باقید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند صاحب سرمایه مالک و عامل مضارب نامیده می شود.

ماده ۵۴۷ - سرمایه باید وجه نقد باشد.

ماده ۵۴۸ - حصه هریک از مالک و مضارب در منافع باید جزء مشاع از کل از قبیل ربع یا ثلث و غیره باشد.

ماده ۵۴۹ - حصه های مزبوره در ماده فوق باید در عقد مضاربه معین شود مگر اینکه در عرف منجز معلوم بوده و سکوت در عقد منصرف به آن گردد.

ماده ۵۵۰ - مضاربه عقدی است جائز.

ماده ۵۵۱ - عقد مضاربه به یکی از علل ذیل منفسخ می شود -

(۱) در صورت موت یا جنون یا سفه احد طرفین .

(۲) در صورت مفلس شدن مالک .

(۳) در صورت تلف شدن تمام سرمایه و ربح .

ماده ۵۵۲ - هرگاه در مضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد نمی شود لیکن پس از انقضای مدت مضارب نمی تواند معامله بکند مگر به اجازه جدید مالک .

ماده ۵۵۳ - در صورتی که مضاربه مطلق باشد یعنی تجارت خاصی شرط نشده باشد عامل می تواند هر قسم تجارتی را که صلاح بداند بنماید ولی در طرز تجارت باید متعارف را رعایت کند.

ماده ۵۵۴ - مضارب نمی تواند نسبت به همان سرمایه با دیگری مضاربه کند یا آن را به غیر واگذار نماید مگر با اجازه مالک .

ماده ۵۵۵ - مضارب باید اعمالی را که برای نوع تجارت متعارف و معمول بلد و زمان است بجا آورد ولی اگر اعمالی را که بر طبق عرف بایستی باجیر رجوع کند خود شخصاً انجام دهد مستحق اجرت آن نخواهد بود.

ماده ۵۵۶ - مضارب در حکم امین است و ضامن مال مضاربه نمی شود مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده ۵۵۷ - اگر کسی مالی برای تجارت بدهد و قرار گذارد که تمام منافع مال مالک باشد در این صورت معامله مضاربه محسوب نمی شود و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که عامل عمل

را تبرعاً انجام داده است .

ماده ۵۵۸ - اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمایه خواهد بود یا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک

نخواهد شد عقد باطل است مگر اینکه بطور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خود به مقدار خسارت یا تلف

مجانابه مالک تملیک کند.

ماده ۵۵۹ - در حساب جاری یا حساب به مدت ممکن است بارعایت شرط قسمت اخیر ماده قبل احکام مضاربه جاری و حق المضاربه به آن تعلق بگیرد.

ماده ۵۶۰ - به غیر از آنکه فوق‌الذکر مضاربه تابع شرایط و مقرراتی است که بموجب عقیدین طرفین مقرر است فصل هفتم - در جعاله

ماده ۵۶۱ - جعاله عبارت است از التزام شخصی به اداء اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف معین باشد یا غیر معین .

ماده ۵۶۲ - در جعاله ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اجرت را جعل می گویند

ماده ۵۶۳ - در جعاله معلوم بودن اجرت من جمیع الجهات لازم نیست بنا بر این اگر کسی ملتزم شود که هر کس گم شده او را پیدا کند حصه مشاع معینی از آن مال او خواهد بود جعاله صحیح است .

ماده ۵۶۴ - در جعاله گذشته از عدم لزوم تعیین عامل ممکن است عمل هم مردود و کیفیات آن نامعلوم باشد.

ماده ۵۶۵ - جعاله تعهدی است جائز و مادامی که عمل به اتمام نرسیده است هر یک از طرفین می توانند رجوع کنند ولی اگر جاعل در اثناء عمل رجوع نماید باید اجرت المثل عمل عامل را بدهد.

ماده ۵۶۶ - هر گاه در جعاله عمل دارای اجزاء متعدد بوده و هر یک از اجزاء مقصود با لاصاله جاعل بوده باشد و جعاله فسخ گردد عامل از اجرت المسمی به نسبت عملی کرده است مستحق خواهد بود اعم از اینکه فسخ از طرف جاعل باشد یا از طرف خود عامل .

ماده ۵۶۷ - عامل وقتی مستحق جعل می گردد که متعلق جعاله را تسلیم کرده یا انجام داده باشد.

ماده ۵۶۸ - اگر عاملین متعددی به شرکت هم عمل را انجام دهند هر یک به نسبت مقدار عمل خود مستحق جعل می گردد.

ماده ۵۶۹ - مالی که جعاله برای آن واقع شده است از وقتی که بدست عامل می رسد تا به جاعل رد کنند در دست او امانت است .

ماده ۵۷۰ - جعاله بر عمل نامشروع و یا بر عمل غیر عقلانی باطل است .

فصل هشتم - در شرکت

مبحث اول - در احکام شرکت

ماده ۵۷۱ - شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیئی واحد بنحواشاعه .

ماده ۵۷۲ - شرکت اختیاری است یا قهری .

ماده ۵۷۳ - شرکت اختیاری یا در نتیجه عقدی از عقود حاصل می شود یا در نتیجه عمل شرکاء از قبیل مزاج اختیاری یا قبول مالی مشاع در ازاء عمل چند نفر و نحو اینها.

- ماده ۵۷۴ - شرکت قهری اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه امتزاج یا ارث حاصل می شود.
- ماده ۵۷۵ - هریک از شرکاء به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم می باشد مگر اینکه برای یک یا چند نفر از آنها در مقابل عملی سهم زیادتری منظور شده باشد.
- ماده ۵۷۶ - طرز اداره کردن اموال مشترک تابع شرایط مقرر بین شرکاء خواهد بود.
- ماده ۵۷۷ - شریکی که در ضمن عقد به اداره کردن اموال مشترک ماذون شده است می تواند هر عملی را که لازمه اداره کردن است انجام دهد و به هیچوجه مسئول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود مگر در صورت تفریط یا تعدی .
- ماده ۵۷۸ - شرکاء همه وقت می توانند از اذن خود رجوع کنند مگر اینکه اذن در ضمن عقد لازم داده شده باشد که در این صورت مادام که شرکت باقی است حق رجوع ندارند.
- ماده ۵۷۹ - اگر اداره کردن شرکت بعهده شرکاء متعدد باشد بنحوی که هر یک بطور استقلال ماذون در اقدام باشد هریک از آنها می توانند منفرداً به اعمالی که برای اداره کردن لازم است اقدام کنند.
- ماده ۵۸۰ - اگرین شرکاء مقرر شده باشد که یکی از مدیران نمی تواند بدون دیگری اقدام کند مدیری که به تنهایی اقدام کرده باشد در صورت عدم امضاء شرکاء دیگر در مقابل شرکاء ضامن خواهد بود اگرچه ماذونین دیگر امکان فعلی برای مداخله در امر اداره کردن موجود نبوده باشد.
- ماده ۵۸۱ - تصرفات هریک از شرکاء در صورتی که بدون اذن یا خارج از حدود اذن باشد فضولی بوده و تابع مقررات معاملات فضولی خواهد بود.
- ماده ۵۸۲ - شریکی که بدون اذن یا در خارج از حدود اذن تصرف در اموال شرکت نماید ضامن است .
- ماده ۵۸۳ - هریک از شرکاء می تواند بدون رضایت شرکاء دیگر سهم خود را جزء یا کلابه شخص ثالثی منتقل کند.
- ماده ۵۸۴ - شریکی که مال الشرکه درید اوست در حکم امین است و ضامن تلف و نقص آن نمی شود مگر در صورت تفریط یا تعدی .
- ماده ۵۸۵ - شریک غیر ماذون در مقابل اشخاصی که با آنها معامله کرده مسئول بوده و طلبکاران فقط حق رجوع به او دارند.
- ماده ۵۸۶ - اگر برای شرکت در ضمن عقد لازمی مدت معین نشده باشد هریک از شرکاء هر وقت که بخواهد می تواند رجوع کند.
- ماده ۵۸۷ - شرکت به یکی از طرق ذیل مرتفع می شود -
- ۱) در صورت تقسیم .
 - ۲) در صورت تلف شدن تمام مال شرکت .
- ماده ۵۸۸ - در موارد ذیل شرکاء ماذون در تصرف اموال مشترک نمی باشند -
- ۱) در صورت انقضاء مدت ماذونیت یا رجوع از آن در صورت امکان رجوع .

۲) در صورت فوت یا محجور شدن یکی از شرکاء

مبحث دوم - در تقسیم اموال شرکت

ماده ۵۸۹ - هر شریک المال می تواند هر وقت بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترک را بنماید مگر در مواردی که تقسیم به موجب این قانون ممنوع یا شرکاء به وجه ملزومی ملتزم بر عدم تقسیم شده باشند.

ماده ۵۹۰ - در صورتی که شرکاء بیش از دو نفر باشند ممکن است تقسیم فقط به نسبت سهم یک یا چند نفر از آنها بعمل آید و سهام دیگران به اشاعه باقی بماند.

ماده ۵۹۱ - هرگاه تمام شرکاء به تقسیم مال مشترک راضی باشند تقسیم به نحوی که شرکاء تراضی نمایند بعمل می آید و در صورت عدم توافق بین شرکاء حاکم اجبار به تقسیم می کند مشروط بر اینکه تقسیم مشتمل بر ضرر نباشد که در این صورت اجبار جائز نیست و تقسیم باید به تراضی باشد.

ماده ۵۹۲ - هرگاه تقسیم برای بعضی از شرکاء مضروبرای بعض دیگر بی ضرر باشد در صورتی که تقاضا از طرف متضرر باشد طرف دیگر اجبار می شود و اگر برعکس تقاضا از طرف غیر متضرر بشود شریک متضرر اجبار بر تقسیم نمی شود.

ماده ۵۹۳ - ضرری که مانع از تقسیم می شود عبارت است از نقصان فاحش قیمت به مقداری که عادتاً قابل مسامحه نباشد.

ماده ۵۹۴ - هرگاه فوات مشترک یا امثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه یا تعمیر شود و یک یا چند نفر از شرکاء بر ضرر شرکاء دیگر از شرکت در تنقیه یا تعمیر امتناع نمایند شریک یا شرکاء متضرر می توانند به حاکم رجوع نمایند در این صورت اگر ملک قابل تقسیم نباشد حاکم می تواند برای قلع ماده نزاع و دفع ضرر شریک ممتنع رابه اقتضای موقع به شرکت در تنقیه یا تعمیر یا اجاره یا بیع سهم خود اجبار کند.

ماده ۵۹۵ - هرگاه تقسیم متضمن افتادن تمام مال مشترک یا حصه یک یا چند نفر از شرکاء از مالیت باشد تقسیم ممنوع است اگرچه شرکاء تراضی نمایند.

ماده ۵۹۶ - در صورتی که اموال مشترک متعدد باشد قسمت اجباری در بعضی از آنها ملازم با تقسیم باقی اموال نیست.

ماده ۵۹۸ - ترتیب تقسیم آنست که اگر مال مشترک مثلی باشد به نسبت سهام شرکاء افزای می شود و اگر قیمتی باشد بر حسب قیمت تعدیل می شود و بعد از افزای تعدیل در صورت عدم تراضی بین شرکاء حصص آنها به قرعه معین می گردد.

ماده ۵۹۹ - تقسیم بعد از آنکه صحیحاً واقع شد لازم است و هیچیک از شرکاء نمی تواند بدون رضای دیگران از آن رجوع کند.

ماده ۶۰۰ - هرگاه در حصه یک یا چند نفر از شرکاء عیبی ظاهر شود که در حین تقسیم عالم به آن نبوده شریک

یا شرکاء مزبور حق دارند تقسیم رابه هم بزنند.

ماده ۶۰۱ - هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت به غلط واقع شده است تقسیم باطل می شود.

فصل نهم - درودیه

مبحث اول - در کلیات

ماده ۶۰۷ - ودیعه عقدی است که بموجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگاهدارد. ودیعه گذار مودع و ودیعه گیر را مستودع یا امین می گویند.

ماده ۶۰۸ - درودیه قبول امین لازم است اگرچه به فعل باشد.

ماده ۶۰۹ - کسی می تواند مالی رابه ودیعه گذارد که مالک یا قائم مقام مالک باشد و یا از طرف مالک صراحتاً یا ضمناً مجاز باشد.

ماده ۶۱۰ - درودیه طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند و اگر کسی مالی را از کسی دیگر که برای معامله اهلیت ندارد بعنوان ودیعه قبول کند باید آن رابه ولی او رد نماید و اگر درید او ناقص یا تلف شود ضامن است .
ماده ۶۱۱ - ودیعه عقدی است جائز.

مبحث دوم - در تعهدات امین

ماده ۶۱۲ - امین باید مال ودیعه را بطوری که مالک مقرر نموده حفظ کند و اگر ترتیبی تعیین نشده باشد آن را بطوری که نسبت به آن مال متعارف حفظ کند و الا ضامن است .

ماده ۶۱۳ - هرگاه مالک برای حفاظت مال ودیعه ترتیبی مقرر نموده باشد و امین از برای حفظ مال تغییر آن ترتیب را لازم بداند می تواند تغییر دهد مگر اینکه مالک صریحانه از تغییر کرده باشد که در این صورت ضامن است .

ماده ۶۱۴ - امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است نمی باشد مگر در صورت تعدی یا تفریط .

ماده ۶۱۵ - امین در مقام حفظ، مسئول و قایمی نمی باشد که دفع آن از اقتدار او خارج است .

ماده ۶۱۶ - هرگاه در مال ودیعه مطالبه شود و امین از رد آن امتناع کند از تاریخ امتناع احکام امین به او مترتب نشده و ضامن تلف و هر نقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود اگرچه آن عیب یا نقص مستند به فعل او نباشد.

ماده ۶۱۷ - امین نمی تواند غیر از جهت حفاظت تصرفی درودیه کند یا به نحوی از انحاء از آن منتفع گردد مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت گذار و الا ضامن است .

ماده ۶۱۸ - اگر مال ودیعه در جعبه سر بسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد حق ندارد آن را باز کند و الا ضامن است .

ماده ۶۱۹ - امین باید عین مالی را که دریافت کرده است رد نماید.

ماده ۶۲۰ - امین باید مال ودیعه رابه همان حالی که موقع پس دادن موجود است مسترد دارد و نسبت به نواقصی

- که در آن حاصل شده و مربوط بعمل امین نباشد ضامن نیست .
- ماده ۶۲۱ - اگر مال ودیعه قهرا از امین گرفته شود و مشارالیه قیمت یا چیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد باید آنچه را که در عوض گرفته است به امانت گذار مجبور به قبول آن نبوده و حق دارد مستقیماً به قاهر رجوع کند.
- ماده ۶۲۲ - اگر وارث امین مال ودیعه را تلف کند باید از عهده مثل یا قیمت آن بر آید اگر چه عالم به ودیعه بودن مال نبوده باشد.
- ماده ۶۲۳ - منافع حاصله از ودیعه مال مالک است .
- ماده ۶۲۴ - امین باید مال ودیعه را فقط به کسی که آن را از او دریافت کرده است یا قائم مقام قانونی او یا به کسی که ماذون در اخذ می باشد مسترد دارد و اگر بواسطه ضرورتی بخواهد آن را رد کند و به کسی که حق اخذ دارد دسترس نداشته باشد باید به حاکم رد نماید.
- ماده ۶۲۵ - هر گاه مستحق للغير بودن مال ودیعه محقق گردد باید امین آن را به مالک حقیقی رد کند و اگر مالک معلوم نباشد تابع احکام اموال مجهول المالک است .
- ماده ۶۲۶ - اگر کسی مال خود را به ودیعه گذارد و ودیعه به فوت امانت گذار باطل و امین ودیعه را نمی تواند رد کند مگر به وارث او.
- ماده ۶۲۷ - در صورت تعدد وارث و عدم توافق بین آنها مال ودیعه باید به حاکم رد شود.
- ماده ۶۲۸ - اگر در احوال شخص امانت گذار تغییری حاصل گردد مثلاً اگر امانت گذار محجور شود عقد ودیعه منفسخ و ودیعه را نمی توان مسترد نمود مگر به کسی که حق اداره کردن اموال محجور را دارد.
- ماده ۶۲۹ - اگر مال محجوری به ودیعه گذارده شده باشد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور به مالک آن رد شود مگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می گردد.
- ماده ۶۳۰ - اگر کسی مالی را به سمت قیمومت یا ولایت ودیعه گذارد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور به مالک آن رد شود مگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می گردد.
- ماده ۶۳۱ - هر گاه کسی مال غیر را بعنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون اورا نسبت به آن مال امین قرار داده باشد مثل مستودع است بنابراین مستاجر نسبت به عین مستاجر به قیم یا ولی نسبت به مال صغیر یا مولی علیه و امثال آنها ضامن نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی و در صورت استحقاق مالک به استرداد از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان رد متصرف مسئول تلف و هرنقص یا عیبی خواهد بود اگر چه مستند به فعل او نباشد.

مبحث سوم - در تعهدات امانت گذار

- ماده ۶۳۳ - امانت گذار باید مخارجی را که امانت دار برای حفظ مال ودیعه کرده است به او بدهد.
- ماده ۶۳۴ - هر گاه رد مال مستلزم مخارجی باشد بر عهده امانت گذار است .

فصل دهم - درعاریه

ماده ۶۳۵ - عاریه عقدی است که بموجب آن احد طرفین بطرف دیگر اجازه می دهد که از عین مال او مجانمانه منتفع شود.

عاریه دهنده را معیرو عاریه گیرنده را مستعیر گویند.

ماده ۶۳۶ - عاریه دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه می دهد اگرچه مالک عین نباشد.

ماده ۶۳۷ - هر چیزیکه بتوان با بقاء اصلش از آن منتفع شد می تواند موضوع عقد عاریه گردد. منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلانی باشد.

ماده ۶۳۸ - عاریه عقدی است جائز و بموت هر یک از طرفین منفسخ می شود.

ماده ۶۳۹ - هرگاه مال عاریه دارای عیوبی باشد که برای مستعیر تولید خسارتی کند معیر مسئول خسارت وارده نخواهد بود مگر اینکه عرفاً مسبب محسوب شود.

همین حکم در مورد مودع و موجر و امثال آنها نیز جاری می شود.

ماده ۶۴۰ - مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال عاریه نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی.

ماده ۶۴۱ - مستعیر مسئول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر اینکه در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده برخلاف متعارف استفاده کرده باشد.

ماده ۶۴۲ - اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کسر و نقصانی خواهد بود اگرچه مربوط بعمل او نباشد.

ماده ۶۴۳ - اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضامن این منقصت خواهد بود.

ماده ۶۴۴ - در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوک و غیر مسکوک مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده باشد.

ماده ۶۴۵ - در عاریه باید مفاد مواد ۶۲۴ و ۶۲۶ تا ۶۳۰ رعایت شود.

ماده ۶۴۶ - مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه بر عهده مستعیر است و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است مگر اینکه شرط خاصی شده باشد.

ماده ۶۴۷ - مستعیر نمی تواند مال عاریه را به هیچ نحوی به تصرف غیر دهد مگر به اذن معیر.

فصل یازدهم - در قرض

ماده ۶۴۸ - قرض عقدی است که بموجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را بطرف دیگر تملیک می

کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعدر در مثل قیمت یوم الرد را بدهد.

ماده ۶۴۹ - اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم تلف یا ناقص شود از مال مقترض است.

ماده ۶۵۰ - مقترض باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند اگرچه قیمت ترقی یا تنزل کرده باشد.

ماده ۶۵۱ - اگر برای اداء قرض به وجه ملزومی اجلی معین شده باشد مقتضی نمی تواند قبل از انقضاء مدت طلب خود را مطالبه کند.

ماده ۶۵۲ - در موقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقتضی مهلت یا اقساطی قرار می دهد.

ماده ۶۵۳ - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

فصل دوازدهم - در قمار و گرویندی

ماده ۶۵۴ - قمار و گرویندی باطل و دعاوی راجعه به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است.

ماده ۶۵۵ - در دوانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیرزنی گرویندی جائز و مفاد ماده قبل در مورد آنها رعایت نمی شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

فصل سیزدهم - در وکالت

مبحث اول - در کلیات

ماده ۶۵۶ - وکالت عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید.

ماده ۵۶۷ - تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است.

ماده ۵۶۸ - وکالت ایجاب و قبولاً بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع می شود.

ماده ۶۵۹ - وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت.

ماده ۶۶۰ - وکالت ممکن است بطور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی.

ماده ۶۶۱ - در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود.

ماده ۶۶۲ - وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امراهیت داشته باشد.

ماده ۶۶۳ - وکیل نمی تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.

ماده ۶۶۴ - وکیل در محاکمه وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت بر آن نماید و همچنین وکیل در اخذ حق وکیل در مرافعه نخواهد بود.

ماده ۶۶۵ - وکالت در بیع وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعی دلالت بر آن کند.

مبحث دوم - در تعهدات وکیل

ماده ۶۶۶ - هرگاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب می

گردمسئول خواهد بود.

ماده ۶۶۷ - وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار اوست تجاوز نکند.

ماده ۶۶۸ - وکیل باید بحساب مدت و کالت خود رابه موکل بدهد و آنچه را که بجای او دریافت کرده است به او برد کند.

ماده ۶۶۹ - هر گاه برای انجام امر دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچیک از آنها نمی تواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن بنماید مگر این که هر یک مستقل و کالت داشته باشد در این صورت هر کدام می تواند به تنهایی آن امر را بجا آورد.

ماده ۶۷۰ - در صورتی که دو نفر بنحوا اجتماع وکیل باشند بموت یکی از آنها و کالت دیگری باطل می شود.

ماده ۶۷۱ - وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح بعدم وکالت باشد.

ماده ۶۷۲ - وکیل در امری نمی تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر هست مگر اینکه صریحا یا به دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد.

ماده ۶۷۳ - اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امری را که در آن وکالت دارد به شخص ثالثی واگذار کند هر یک از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که مسبب محسوب می شود مسئول خواهد بود.

مبحث سوم - در تعهدات موکل

ماده ۶۷۴ - موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است، انجام دهد.

در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچ گونه تعهد نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فصولی وکیل را صراحتا یا ضمنا اجازه کند.

ماده ۶۷۵ - موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر اینکه در عقد وکالت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۶۷۶ - حق الوکاله وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود و اگر نسبت به حق الوکاله یا مقدار آن

قرارداد نباشد تابع عرف و عادت است اگر عادت مملی نباشد وکیل مستحق اجرت المثل است.

ماده ۶۷۷ - گرد و کالت مجانی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد محمول بر این است که با اجرت باشد.

مبحث چهارم - در طرق مختلفه انقضاء وکالت

ماده ۶۷۸ - وکالت بطریق ذیل مرتفع می شود -

۱) به عزل موکل .

۲) به استعفاء و کیل

۳) به موت یا به جنون و کیل یا موکل .

ماده ۶۷۹ - موکل می تواند هر وقت بخواهد و کیل را عزل کند مگر اینکه وکالت و کیل با عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.

ماده ۶۸۰ - تمام اموری که وکیل تا قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدود وکالت خود بنماید نسبت به موکل نافذ است .

ماده ۶۸۱ - بعد از اینکه وکیل استعفاداد مادی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است می تواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند.

ماده ۶۸۲ - محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می شود مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد.

ماده ۶۸۳ - هر گاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا بطور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ می شود.

فصل چهاردهم - در ضمان عقدی

مبحث اول - در کلیات

ماده ۶۸۴ - عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است بعهده بگیرد.

متعهد را ضامن طرف دیگر را مضمون له و شخص ثالث را مضمون عنه یا مدیون اصلی می گویند.

ماده ۶۸۵ - در ضمان رضای مدیون اصلی شرط نیست .

ماده ۶۸۶ - ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد.

ماده ۶۸۷ - ضامن شدن از محجور و میت صحیح است .

ماده ۶۸۸ - ممکن است از ضامن ضمانت کرد.

ماده ۶۸۹ - هر گاه چند نفر ضامن شخصی شوند ضمانت هر کدام که مضمون له قبول کند صحیح است .

ماده ۶۹۰ - در ضمان شرط نیست که ضامن مال دار باشد لیکن اگر مضمون له در وقت ضمان به عدم تمکن ضامن

جاهل بوده باشد می تواند عقد ضمان را فسخ کند ولی اگر ضامن بعد از عقد غیر ملی شود مضمون له خیاری

نخواهد داشت .

ماده ۶۹۱ - ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است ، باطل است .

ماده ۶۹۲ - در دین حال ممکن است ضامن برای تادیه آن اجلی معین کند و همچنین می تواند در دین موجد

تعهد پرداخت فوری آن را بنماید.

ماده ۶۹۳ - مضمون له می تواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه رهن کند اگر چه دین اصلی رهنی نباشد.

ماده ۶۹۴ - علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را می نماید شرط نیست بنابراین اگر کسی ضامن دین شخص بشود بدون اینکه بداند آن دین چه مقدار است ضمان صحیح است لیکن ضمانت یکی از چند دین بنحو تردید باطل است .

ماده ۶۹۵ - معرفت تفصیلی ضامن به شخص مضمون له یا مضمون عنه لازم نیست

ماده ۶۹۶ - هر دینی را ممکن است ضمانت اگر چه شرط فسخی در آن موجود باشد.

ماده ۶۹۷ - ضمان عهده از مشتری یا بایع نسبت به درک مبیع یا ثمن در صورت مستحق للغیر درآمدن جایز است .

مبحث دوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون له

ماده ۶۹۸ - بعد از اینکه ضمان بطور صحیح واقع شده ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن به مضمون له مشغول می شود.

ماده ۶۹۹ - تعلیق در ضمان مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مدیون ندادن ضامنم باطل است ولی التزام به تادیه ممکن است معلق باشد.

ماده ۷۰۰ - تعلیق ضمان به شرط صحت آن مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مضمون عنه مدیون باشد من ضامنم موجب بطلان آن نمی شود.

ماده ۷۰۱ - ضمان عقدی است لازم و ضامن یا مضمون له نمی توانند آن را فسخ کنند مگر در صورت اعسار ضامن بطوری که در ماده ۶۹۰ مقررات یاد در صورت بودن حق فسخ نسبت بدین مضمون له و یاد در صورت تخلف از مقررات عقد.

ماده ۷۰۲ - هر گاه ضمان مدت داشته باشد مضمون له نمی تواند قبل از انقضاء مدت مطالبه طلب خود را از ضامن کند اگر چه دین حال باشد.

ماده ۷۰۳ - در ضمان حال مضمون له حق مطالبه طلب خود را دارد اگر چه دین موجد باشد.

ماده ۷۰۴ - ضمان مطلق محمول به حال است مگر آنکه به قرائن معلوم شود که موجد بوده است .

ماده ۷۰۵ - ضمان موجد به فوت ضامن حال می شود.

ماده ۷۰۶ - حذف شد (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۷۰۷ - اگر مضمون له ذمه مضمون عنه را بری کند ضامن بری نمی شود مگر اینکه مقصود ابراء از اصل دین باشد.

ماده ۷۰۸ - کسی که ضامن درک مبیع است در صورت فسخ بیع به سبب اقاله یا اختیار از ضمان بری می شود.

مبحث سوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون عنه

ماده ۷۰۹ - ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد مگر بعد از اداء دین ولی می تواند در صورتی که مضمون عنه

- ملتزم شده باشد که در مدت معینی براثت او را تحصیل نماید و مدت مزبور هم منقضی شده باشد رجوع کند.
- ماده ۷۱۰ - اگر ضامن بارضایت مضمون له حواله کند به کسی که دین را بدهد و آن شخص قبول نماید مثل آن است که دین را ادا کرده است و حق رجوع به مضمون عنه دارد و همچنین است حواله مضمون له بعهدہ ضامن .
- ماده ۷۱۱ - اگر ضامن دین را تادیه کند و مضمون عنه آن را اثنا پیر دازد ضامن حق رجوع به مضمون له نخواهد داشت و باید به مضمون عنه مراجعه کند و مضمون عنه می تواند از مضمون له آنچه را که گرفته است مسترد دارد.
- ماده ۷۱۲ - هر گاه مضمون له فوت شود و ضامن وارث او باشد حق رجوع به مضمون عنه دارد.
- ماده ۷۱۳ - اگر ضامن به مضمون له کمتر از دین داده باشد زیاد بر آنچه داده نمی تواند از مدیون مطالبه کند اگر چه دین را صلح به کمتر کرده باشد.
- ماده ۷۱۴ - اگر ضامن زیاد تر از دین به داین بدهد حق رجوع به زیادہ ندارد مگر در صورتی به اذن مضمون عنه داده باشد.
- ماده ۷۱۵ - هر گاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعد آن را بدهد مادام که دین حال نشده است نمی تواند از مدیون مطالبه کند.
- ماده ۷۱۶ - در صورتی که دین حال باشد هر وقت ضامن ادا کند می تواند رجوع به مضمون عنه نماید هر چند ضامن مدت داشته و موعد آن نرسیده باشد مگر آنکه مضمون عنه اذن به ضامن موجد داده باشد.
- ماده ۷۱۷ - هر گاه مضمون عنه دین را ادا کند ضامن بری می شود هر چند ضامن به مضمون عنه اذن در ادا داده باشد.
- ماده ۷۱۸ - هر گاه مضمون له ضامن را از دین ابراء کند ضامن و مضمون عنه هر دو بری می شوند.
- ماده ۷۱۹ - هر گاه مضمون له ضامن را ابراء یا دیگری مجاناً دین را بدهد ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد.
- ماده ۷۲۰ - ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع به مضمون عنه ندارد.
- مبحث چهارم - در اثر ضمان بین ضامنین
- ماده ۷۲۱ - هر گاه اشخاص متعدد از یک شخص و برای یک قرض بنحو تسهیم ضمانت کرده باشند مضمون له بهر یک از آنها فقط بقدر سهم او حق رجوع دارد و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تادیه نماید بهر یک از ضامنین دیگر که اذن تادیه داده باشد می تواند بقدر سهم او رجوع کند.
- ماده ۷۲۲ - ضامن حق رجوع به مدیون اصلی ندارد و باید به مضمون عنه خود رجوع کند و به همین طریق هر ضامنی به مضمون عنه خود رجوع کند تا به مدیون اصلی برسد.
- ماده ۷۲۳ - ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به تادیه دین دیگری ملتزم شود در این صورت تعلیق به التزام مبطل نیست مثل اینکه کسی التزام خود را به تادیه دین مدیون معلق به عدم تادیه او نماید.

فصل پانزدهم - درحواله

- ماده ۷۲۴ - حواله عقدی است که بموجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می گردد. مدیون رامحیل، طلبکار رامحتال، شخص ثالث رامحال علیه می گویند.
- ماده ۷۲۵ - حواله محقق نمی شود مگر بارضای محتال و قبول محال علیه.
- ماده ۷۲۶ - برای صحت حواله لازم نیست که محال علیه مدیون به محیل باشد در این صورت محال علیه پس از قبولی در حکم ضامن است.
- ماده ۷۲۸ - در صحت حواله ملائت محال علیه شرط نیست.
- ماده ۷۲۹ - هرگاه دقت حواله محال علیه معسر بوده و محتال جاهل به اعسار او باشد محتال می تواند حواله رافسخ و به محیل رجوع کند.
- ماده ۷۳۰ - پس از تحقیق حواله ذمه محیل از دینی که حواله داده بری و ذمه محال علیه مشغول می شود.
- ماده ۷۳۱ - در صورتی که محال علیه مدیون محیل نبوده بعد از اداء وجه حواله می تواند به همان مقداری که پرداخته است رجوع به محیل نماید.
- ماده ۷۳۲ - حواله عقدی است لازم و هیچیک از محیل و محتال و محال علیه نمی تواند آن رافسخ کند مگر در مورد ماده ۷۲۹ و یا در صورتی که خیار فسخ شرط شده باشد.
- ماده ۷۳۳ - اگر در بیع حواله داده باشد که مشتری ثمن را به شخصی بدهد یا مشتری حواله داده باشد که با بیع ثمن را از کسی بگیرد و بعد بطلان بیع معلوم گردد حواله باطل می شود و اگر محتال ثمن را اخذ کرده باشد باید مسترد در دلی اگر بیع بواسطه فسخ یا اقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده لیکن محال علیه بری و با بیع یا مشتری می تواند به یکدیگر رجوع کند.
- مفاد این ماده در مورد سایر تعهدات نیز جاری خواهد بود.

فصل شانزدهم - در کفالت

- ماده ۷۳۴ - کفالت عقدی است که بموجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد می کند. متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفول له می گویند.
- ماده ۷۳۵ - کفالت به رضای کفیل و مکفول له واقع می شود.
- ماده ۷۳۶ - در صحت کفالت علم کفیل به ثبوت حقی بر عهده مکفول شرط نیست بلکه دعوی حق از طرف مکفول له کافی است اگر چه مکفول منکر آن باشد.
- ماده ۷۳۷ - کفالت ممکن است مطلق باشد یا موقت و در صورت موقت بودن باید مدت آن معلوم باشد.

- ماده ۷۳۸ - ممکن است شخص دیگری کفیل، کفیل شود.
- ماده ۷۳۹ - در کفالت مطلق مکفول له هر وقت بخواهد می تواند احضار مکفول را تقاضا کند ولی در کفالت موقت قبل از رسیدن موعد حق مطالبه ندارد.
- ماده ۷۴۰ - کفیل باید مکفول را در زمان و مکانی که تعهد کرده است حاضر نماید و الا باید از عهده حقی که بر عهده مکفول ثابت می شود بر آید.
- ماده ۷۴۱ - اگر کفیل ملتزم شده باشد که مالی در صورت عدم احضار مکفول بدهد باید به نحوی که ملتزم شده است عمل کند.
- ماده ۷۴۲ - اگر در کفالت محل تسلیم معین نشده باشد کفیل باید مکفول را در محل عقد تسلیم کند مگر اینکه عقد منصرف به محل دیگر باشد.
- ماده ۷۴۳ - اگر مکفول غایب باشد به کفیل مهلتی که برای حاضر کردن مکفول کافی باشد داده می شود.
- ماده ۷۴۴ - اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرر یا برخلاف شرایطی که کرده اند تسلیم کند قبول آن بر مکفول له لازم نیست لیکن اگر قبول کرد کفیل بری می شود و همچنین اگر مکفول له برخلاف مقررین طرفین تقاضای تسلیم نماید کفیل ملزم به قبول نیست .
- ماده ۷۴۵ - هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذیحق یا قائم مقام او بدون رضای او خارج کند در حکم کفیل است و باید آن شخص را حاضر کند و الا باید از عهده حقی که بر او ثابت شود بر آید.
- ماده ۷۴۶ - در موارد ذیل کفیل بری می شود -
- ۱) در صورت حاضر کردن مکفول به نحوی که متعهد شده است .
 - ۲) در صورتی که مکفول در موقع مقرر شخصاً حاضر شود.
 - ۳) در صورتی که ذمه مکفول بنحوی از انحاء از حقی که مکفول له بر او دارد بری شود.
 - ۴) در صورتی که مکفول له کفیل را بری نماید.
 - ۵) در صورتی که حق مکفول بنحوی از انحاء بدیگری منتقل شود.
 - ۶) در صورت فوت مکفول .
- ماده ۷۴۷ - هر گاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از قبول او امتناع نماید کفیل با اشهاد یا مراجعه به حاکم، بری می شود (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)
- ماده ۷۴۸ - فوت مکفول له موجب برائت کفیل نمی شود.
- ماده ۷۴۹ - هر گاه یک نفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نماید به تسلیم او به یکی از آنها در مقابل دیگری بری نمی شود.
- ماده ۷۵۰ - در صورتی که شخصی کفیل، کفیل باشد و دیگری کفیل او و هکذا هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آنها که مکفول اصلی را حاضر کرد او سائرین بری می شوند و هر کدام که به یکی

از جهات مزبور در ماده ۷۴۶ بری شد کفیل های مابعدا و هم بری می شوند.

ماده ۷۵۱ - هر گاه کفالت به اذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن از احضار حقی را که به عهده او است ادانماید و یا به اذن او ادای حق کند می تواند به مکفول رجوع کرده آنچه را که داده اخذ کند و اگر هیچیک به اذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت .

فصل هفدهم - در صلح

ماده ۷۵۲ - صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.

ماده ۷۵۳ - برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند.

ماده ۷۵۴ - هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد.

ماده ۷۵۵ - صلح با انکار دعوی نیز جائز است بنابراین درخواست صلح اقرار محسوب نمی شود.

ماده ۷۵۶ - حقوق خصوصی که از جرم تولید می شود ممکن است مورد صلح واقع شود.

ماده ۷۵۷ - صلح بر عوض نیز جائز است .

ماده ۷۵۸ - صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که بجای آن واقع شده است می دهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون این که شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود.

ماده ۷۵۹ - حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد.

ماده ۷۶۰ - صلح عقد لازمست اگر چه در مقام عقود جائزه واقع شده باشد و بر هم نمی خورد مگر در موارد فسخ به اختیار یا اقاله .

ماده ۷۶۱ - صلحی که در مورد تنازع یا مبنی به تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچیک نمی تواند آن را فسخ کند اگر چه به ادعای غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط یا اشتراط خیار.

ماده ۷۶۲ - اگر دو طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است .

ماده ۷۶۳ - صلح به اکراه نافذ نیست .

ماده ۷۶۴ - تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است .

ماده ۷۶۵ - صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است .

ماده ۷۶۶ - اگر طرفین بطور کلی تمام دعاوی واقعه و فرضیه خود را به صلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوی داخل در صلح محسوب است اگر چه منشاء دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح به حسب قرائن شامل آن نگردد.

ماده ۷۶۷ - اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفی بوده است صلح باطل است .

ماده ۷۶۸ - در عقد صلح ممکن است احد از طرفین در عوض مال الصحلی که می گیرد متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تادیه کند این تعهد ممکن است به نفع طرفین مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.

ماده ۷۶۹ - در تعهد مذکور در ماده قبل به نفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفقه به وراث او داده شود.

ماده ۷۷۰ - صلحی که بر طبق دو ماده فوق واقع می شود به ورشکستگی یا افلاس متعهد نفقه فسخ نمی شود مگر اینکه شرط شده باشد.

فصل هجدهم - در رهن

ماده ۷۷۱ - رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می دهد. رهن دهنده را رهن و طرف دیگر را مرتهن می گویند.

ماده ۷۷۲ - مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می گردد داده شود ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست.

ماده ۷۷۳ - هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمی تواند مورد رهن واقع شود.

ماده ۷۷۴ - مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است.

ماده ۷۷۵ - برای هر مالی که در ذمه باشد ممکن است رهن داده شود ولو عقدی که موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد.

ماده ۷۷۶ - ممکن است یک نفر مالی را در مقابل دو یا چند دین که به دو یا چند نفر در رهن بدهد در این صورت مرتهنین باید به تراضی معین کنند که رهن در تصرف چه کسی باشد و همچنین ممکن است دو نفر یک مال را به یک نفر در مقابل طلبی که از آنها در رهن بدهند.

ماده ۷۷۷ - در ضمن عقد رهن یا بموجب عقد علی حده ممکن است رهن مرتهن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر رهن قرض خود را اداء ننموده مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرار دهد و کالت مزبور بعد از فوت مرتهن با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود.

ماده ۷۷۸ - اگر شرط شده باشد که مرتهن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است.

ماده ۷۷۹ - هرگاه مرتهن برای فروش عین مرهونه و کالت نداشته باشد و رهن هم برای فروش آن اداء دین حاضر نگردد مرتهن به حاکم رجوع می نماید تا اجبار به بیع یا اداء دین بنحو دیگر بکند.

ماده ۷۸۰ - برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت.

ماده ۷۸۱ - اگر مال مرهون به قیمتی بیش از طلب مرتهن فروخته شود مازاد مال مالک آن است و اگر برعکس

حاصل فروش کمتر باشد مرتهن باسد برای نقیصه به راهن رجوع کند.

ماده ۷۸۲ - در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر راهن مفلس شده باشد مرتهن باغرماء شریک می شود.

ماده ۷۸۳ - اگر راهن مقداری ازدین را ادا کند حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه نماید و مرتهن می تواند تمام آن را تا تادیه کامل دین نگاهدارد مگر اینکه بین راهن و مرتهن ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۴ - تبدیل رهن به مال دیگری به تراضی طرفین جائز است .

ماده ۷۸۵ - هر چیزی که در عقد بیع بدون قید صریح بعنوان متعلقات جزء مبیع محسوب می شود در رهن نیز داخل خواهد بود.

ماده ۷۸۶ - ثمره رهن و زیادتی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتی که متصل باشد جزء رهن خواهد بود و در صورتی که منفصل باشد متعلق به راهن است مگر اینکه ضمن عقد بین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۷ - عقد رهن نسبت به مرتهن جایز و نسبت به راهن لازم است و بنا بر این مرتهن می تواند هر وقت بخواهد آن را برهم زند ولی راهن نمی تواند قبل از اینکه دین خود را ادا نماید و یا بنحوی از انحاء قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد.

ماده ۷۸۸ - به موت راهن یا مرتهن رهن منفسخ نمی شود ولی در صورت فوت مرتهن راهن می تواند تقاضا نماید که رهن به تصرف شخص ثالثی که به تراضی او و ورثه معین می شود داده شود. در صورت عدم تراضی شخص مزبور از طرف حاکم معین می شود.

ماده ۷۸۹ - رهن دریدمرتهن امانت محسوب است و بنا بر این مرتهن مسئول تلف یا ناقص شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصیر.

ماده ۷۹۰ - بعد از براءت ذمه مدیون رهن دریدمرتهن امانت است لیکن اگر با وجود مطالبه آن وارد ننماید ضامن آن خواهد بود اگر چه تقصیر نکرده باشد

ماده ۷۹۱ - اگر عین مرهونه بواسطه عمل خود راهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود.

ماده ۷۹۲ - وکالت مذکور در ماده ۷۷۷ شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۷۹۳ - راهن نمی تواند در رهن تصرفی کند که منافی حق مرتهن باشد مگر به اذن مرتهن .

ماده ۷۹۴ - راهن می تواند در رهن تغییراتی بدهد یا تصرفات دیگری که برای رهن نافع باشد و منافی حقوق مرتهن هم نباشد بعمل آورد بدون اینکه مرتهن بتواند او را منع کند، در صورت منع اجازه با حاکم است .

فصل نوزدهم - در هبه

ماده ۷۹۵ - هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می کند تملیک کننده

- واهب طرف دیگر اتمتهب ، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می گویند.
- ماده ۷۹۶ - واهب باید برای معامله و تصرف در مال خود اهلیت داشته باشد.
- ماده ۷۹۷ - واهب باید مالک مالی باشد که هبه می کند.
- ماده ۷۹۸ - هبه واقع نمی شود مگر با قبول و قبض متهب اعم از اینکه مباشر قبض خود متهب باشد یا وکیل او قبض بدون اذن واهب اثری ندارد.
- ماده ۷۹۹ - در هبه به صغیر یا مجنون یا سفیه قبض ولی معتبر است .
- ماده ۸۰۰ - در صورتی که عین موهونه درید متهب باشد محتاج به قبض نیست
- ماده ۸۰۱ - هبه ممکن است معوض باشد و بنابراین واهب می تواند شرط کند که متهب مالی را به او هبه کند یا عمل مشروعی را مجاناً بجا آورد.
- ماده ۸۰۲ - اگر قبل از قبض واهب یا متهب فوت کند هبه باطل می شود.
- ماده ۸۰۳ - بعد از قبض نیز واهب می تواند با قبض عین موهوبه از هبه رجوع مگر در موارد ذیل -
- ۱) در صورتی که متهب پدر یا مادر یا اولاد واهب باشد.
 - ۲) در صورتی که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد.
 - ۳) در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متهب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود خواه قهرامثل اینکه متهب به واسطه فلس محجور شود خواه اختیاراً مثل اینکه عین موهوبه به رهن داده شود.
 - ۴) در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شود.
- ماده ۸۰۴ - در صورت رجوع واهب نمآت عین موهوبه اگر متصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال متهب خواهد بود.
- ماده ۸۰۵ - بعد از فوت واهب یا متهب رجوع ممکن نیست .
- ماده ۸۰۶ - هرگاه داین طلب خود را به مدیون ببخشد حق رجوع ندارد.
- ماده ۸۰۷ - اگر کسی مالی را بعنوان صدقه به دیگری بدهد حق رجوع ندارد.

قسمت سوم - در اخذ به شفعه

- ماده ۸۰۸ - هرگاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است به او بدهد و حصه میعه را تملک کند.

این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می گویند.

قسمت چهارم - دروصایا و ارث

باب اول - در وصایا

فصل اول - در کلیات

ماده ۸۲۵ - وصیت بر دو قسم است - تملیکی و عهدی .

ماده ۸۲۶ - وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند.

وصیت عهدی عبارت است از اینکه شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مامور می نماید.

وصیت کننده موصی ، کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است موصی له ، مورد وصیت موصی به و کسی که بموجب وصیت عهدی ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرارداد می شود وصی نامیده می شود.

ماده ۸۲۷ - تملیک به موجب وصیت محقق نمی شود مگر با قبول موصی له پس از فوت موصی .

ماده ۸۲۸ - هر گاه موصی له غیر محصور باشد مثل اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام المنفعه شود قبول شرط نیست .

ماده ۸۲۹ - قبول موصی له قبل از فوت موصی موثر نیست و موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند حتی در صورتی که موصی له موصی به را قبض کرده باشد.

ماده ۸۳۰ - نسبت به موصی له رد یا قبول وصیت بعد از فوت موصی معتبر است بنابر این اگر موصی له قبل از

فوت موصی وصیت را رد کرده باشد بعد از فوت می تواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و

موصی به را قبض کرد دیگر نمی تواند آن را رد کند لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم نیست .

ماده ۸۳۱ - اگر موصی له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود.

ماده ۸۳۲ - موصی له می تواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی به قبول کند در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل می شود.

ماده ۸۳۳ - ورثه موصی نمی تواند در موصی به تصرف کند مادام که موصی له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است .

اگر تاخیر این اعلام موجب ضرر ورثه باشد حاکم موصی له را مجبور می کند که تصمیم خود را معین نماید.

ماده ۸۳۴ - در وصیت عهدی قبول شرط نیست لیکن وصی می تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت موصی رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد اگر چه جاهل بر وصایت بوده باشد.

فصل دوم - در موصی

ماده ۸۳۵ - موصی باید نسبت به مورد وصیت جائزالتصرف باشد.

ماده ۸۳۶ - هر گاه کسی به قصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصیت نماید آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هر گاه اتفاقاً منتهی به فوت نشد وصیت نافذ خواهد بود.

ماده ۸۳۷ - اگر کسی بموجب وصیت یک یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست .

ماده ۸۳۸ - موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند.

ماده ۸۳۹ - اگر موصی ثانیاً وصیتی برخلاف وصیت اول نماید وصیت دوم صحیح است .

فصل سوم - در موصی به

ماده ۸۴۰ - وصیت به مصرف مال در امر غیر مشروع باطل است .

ماده ۸۴۱ - موصی به باید ملک موصی باشد و وصیت به مال غیر ولو با اجازه مالک باطل است .

ماده ۸۴۲ - ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود.

ماده ۸۴۳ - وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر به اجازه وراثت و اگر بعضی از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است .

ماده ۸۴۴ - هر گاه موصی به مال معینی باشد آن مال تقویم می شود اگر قیمت آن بیش از ثلث ترکه باشد مازاد مال ورثه است مگر اینکه اجازه از ثلث کند.

ماده ۸۴۵ - میزان ثلث به اعتبار دارائی موصی در حین وفات معین می شود نه به اعتبار دارائی از در حین وصیت .

ماده ۸۴۶ - هر گاه موصی به منافع ملک باشد دائماً یا در مدت معین بطریق ذیل از ثلث اخراج می شود :

بدواً عین ملک با منافع آن تقویم می شود سپس ملک مزبور با ملاحظه مسلوب المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب می شود.

اگر موصی به منافع دائمی ملک بوده و بدین جهت عین ملک قیمتی نداشته باشد قیمت ملک با ملاحظه منافع از ثلث محسوب می شود.

ماده ۸۴۷ - اگر موصی به کلی باشد تعیین فرد با ورثه است مگر اینکه در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۸۴۸ - اگر موصی به جزء مشاع ترکه باشد مثل ربع یا ثلث موصی له با ورثه در همان مقدار از ترکه مشاعاً شریک خواهد بود.

ماده ۸۴۹ - اگر موصی زیاده بر ثلث به ترتیب معینی وصیت به اموری کرده باشد ورثه زیاده بر ثلث را اجازه نکنند به همان ترتیبی که وصیت کرده است از ترکه خارج می شود تا میزان ثلث و زاید بر ثلث باطل خواهد شد و اگر وصیت به تمام یک دفعه باشد زیاده از همه کسری می شود.

فصل چهارم - درموصی له

- ماده ۸۵۰ - موصی له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است .
- ماده ۸۵۱ - وصیت برای حمل صحیح است لیکن تملک او منوط است براینکه زنده متولد شود.
- ماده ۸۵۲ - اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود موصی به ، به ورثه او می رسد مگر اینکه موصی طور دیگری مقرر داشته باشد.

فصل پنجم - دروصی

- ماده ۸۵۴ - موصی می تواند یک یا چند نفرو وصی معین نماید، در صورت تعداد اوصیاء باید مجتمعا عمل به وصیت کنند مگر در صورت تصریح به استقلال هر یک .
- ماده ۸۵۵ - موصی می تواند چند نفر را بنحو ترتیب وصی معین کند به این طریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هکذا.
- ماده ۸۵۶ - صغیر را می توان به اتفاق یک نفر کبیر وصی قرارداد در این صورت اجراء وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر.
- ماده ۸۵۷ - موصی می تواند یک نفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید.
- حدود اختیارات ناظر به طریقی خواهد بود که موصی مقرر داشته است یا از قرائن معلوم شود.
- ماده ۸۵۸ - وصی نسبت به اموالی که بر حسب وصیت در ید او می باشد حکم امین را دارد و ضامن نمی شود مگر در صورت تعدی یا تفریط .
- ماده ۸۵۹ - وصی باید بر طبق وصایای موصی رفتار کند و الا ضامن و منعزل است .
- ماده ۸۶۰ - غیر از جد پدر و جد پدری کس دیگر حق ندارد بر صغیر وصی معین کند

باب دوم - در ارث

فصل اول - در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراث

- ماده ۸۶۱ - موجب ارث دو امر است - نسب و سب
- ماده ۸۶۲ - اشخاصی که بموجب نسب ارث می برند سه طبقه اند :

- (۱) پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد
- (۲) اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.
- (۳) اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

کتاب سوم - در مقررات مختلفه

- ماده ۹۵۰ - مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظائر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حیوانات و نحو آن و قیمتی مقابل آن است معذالک تشخیص این معنی با عرف می باشد.
- ماده ۹۵۱ - تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری .
- ماده ۹۵۲ - تفریط عبارت است از ترک عملی که بموجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است .
- ماده ۹۵۳ - تقصیر اعم است از تفریط و تعدی .
- ماده ۹۵۴ - کلیه عقود جائزه به موت احد طرفین منفسخ می شود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است .
- ماده ۹۵۵ - مقررات این قانون در مورد کلیه اموری که قبل از این قانون واقع شده، معتبر است .

جلد دوم - در اشخاص

کتاب اول - در کلیات

- ماده ۹۵۶ - اهلیت برای دار بودن حقوق با، زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می شود.
- ماده ۹۵۷ - حمل از حقوق مدنی متمتع می گردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود.
- ماده ۹۵۸ - هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچکس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.
- ماده ۹۵۹ - هیچکس نمی تواند بطور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.
- ماده ۹۶۰ - هیچکس نمی تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرف نظر نماید.
- ماده ۹۷۱ - دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می شود مطرح بودن همان بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود .
- ماده ۹۷۲ - احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم الاجراء تنظیم شده در خارجه را نمی توان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد .
- ماده ۹۷۳ - اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد به قانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله به قانون ایران شده باشد
- ماده ۹۷۴ - مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا حدی به موقع اجراء گذارده می شود که مخالف عهود بین المللی که دولت ایران آنها امضاء کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد .
- ماده ۹۷۵ - محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا

به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود بموقع اجراء گذارد اگر چه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد .

کتاب دوم - در تابعیت

ماده ۹۷۶ - اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می شوند :

- ۱ - کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد . تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد .
 - ۲ - کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارج متولد شده باشند .
 - ۳ - کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند .
 - ۴ - کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده بوجود آمده اند .
 - ۵ - کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارج است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و الا قبول شدن آنها به تبعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است .
 - ۶ - هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند .
 - ۷ - هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد .
- تبصره - اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنصلی خارج مشمول فقره ۵ و ۴ نخواهند بود .

کتاب چهارم - در اقامتگاه

- ماده ۱۰۰۲ - اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است . اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود .
- ماده ۱۰۰۳ - هیچکس نمی تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد .
- ماده ۱۰۰۴ - تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر بعمل می آید مشروط بر اینکه مرکز مهم امور او نیز به همان محل انتقال یافته باشد .

ماده ۱۰۰۵ - اقامتگاه زن شوهر دار همان اقامتگاه شوهر است معذک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا به اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده می تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد .

ماده ۱۰۰۶ - اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنهاست

ماده ۱۰۰۷ - اقامتگاه مامورین دولتی ، محلی است که در آنجا ماموریت ثابت دارند .

ماده ۱۰۰۸ - اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند محل ساخلو آنهاست .

ماده ۱۰۰۹ - اگر اشخاص کسیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت می کنند در منزل کار فرمایا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کار فرمایا مخدوم تا آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۱۰ - اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

کتاب پنجم - در غایب مفقود الاثر

ماده ۱۰۱۱ - غایب مفقود الاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او بهیچوجه خبری نیست .

ماده ۱۰۱۲ - اگر غایب مفقود الاثر برای اداره اموال تصدیری خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین می کند و تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی العموم و اشخاص ذی نفع در این امر قبول می شود.

کتاب ششم - در قرابت

ماده ۱۰۳۱ - قرابت بر دو قسم است قرابت نسبی و قرابت سببی .

ماده ۱۰۳۲ - قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است -

طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

طبقه سوم - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

در هر طبقه درجات قرب و بعد قرابت نسبی بعده نسلها در آن طبقه معین می گردد مثلاً در طبقه اول قرابت

پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود و هکذا در طبقه دوم قرابت

برادر و خواهر و جد و جدیه در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه دوم از طبقه دوم

خواهد بود و در طبقه سوم قرابت عم و دایی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم

از آن طبقه است .

ماده ۱۰۳۳ - هر کس در هر خط و بهر درجه که بایک نفر قرابت نسبی داشته باشد در همان خط و بهمان درجه قرابت

سببی با زوج یا زوجه او خواهد داشت بنا بر این پدر و مادر زن یک مرد اقرابای درجه اول آن

مرد و برادر و خواهر شوهر یک زن از اقرابای سببی درجه دوم آن زن خواهند بود.

کتاب دهم - در حجر و قیمت

فصل اول - در کلیات

ماده ۱۲۰۷ - اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند -

۱ - صغار

۲ - اشخاص غیر رشید

۳ - مجانین

ماده ۱۲۰۸ - غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلانی نباشد.

ماده ۱۲۰۹ - (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۱۰ - هیچکس رانمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ بعنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد. تبصره ۱ - سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.

تبصره ۲ - اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۱۱ - جنون بهر درجه که باشد موجب حجر است.

ماده ۱۲۱۲ - اعمال و احوال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلا اثر است معذک صغیر ممیزی می تواند تملک بلاعوض کند مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیات مباحات.

ماده ۱۲۱۳ - مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید و لولوا با اجازه ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می نماید نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد.

ماده ۱۲۱۴ - معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او اعم از اینکه این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل.

معذک تملکات بلاعوض از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است.

ماده ۱۲۱۵ - هر گاه کسی مالی را به تصرف صغیر غیر ممیزی و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

ماده ۱۲۱۶ - هر گاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود ضامن است.

ماده ۱۲۱۷ - اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید بعهده ولی یا قیم آنان است بطوری که در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است.

فصل دوم - درموارد نصب قیم و ترتیب آن

ماده ۱۲۱۸ - برای اشخاص ذیل نصب قیم می شود -

۱ - برای صغاری که ولی خاص ندارند.

۲ - برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغرا آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.

۳ - برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغرا آنها نباشد.

ماده ۱۲۱۹ - هر یک از ابوبین ملکف است درمواردی که بموجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب رابه دادستان حوزه اقامت خود و یا به نماینده او اطلاع داده از او تقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قیم بعمل آورد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۲۰ - در صورت نبودن هیچیک از ابوبین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل بعهدہ اقربائی است که باشخص محتاج قیم در یکجا زندگی می نمایند.

ماده ۱۲۲۱ - اگر کسی به موجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجہ نیز مکلف به انجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود.

ماده ۱۲۲۲ - در هر موردی که دادستان بنحوی از انحاء بوجود شخص خاصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردید باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می دانند به دادگاه مدنی خاص مزبور معرفی کند.

دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می کند و نیز دادگاه مزبور می تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظر را نیز تعیین کند.

اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده اند معتمدندید اشخاص دیگری را از دادسرا خواهد خواست. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۲۳ - در مورد مجانین دادستان باید قبل از رجوع به خبره کرده و نظریات خبره رابه دادگاه مدنی خاص ارسال دارد در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع می کند تا نصب قیم شود در مورد اشخاص غیر رشید نیز دادستان مکلف است که قبلاً به وسیله مطلعین اطلاعات کافی در باب سفاهت او بدست آورده و در صورتی که سفاهت را مسلم دید در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به دادگاه رجوع نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۲۴ - حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید مادام که برای آنها قیم معین نشده بعهدہ مدعی العموم خواهد بود طرز حفظ و نظارت مدعی العموم بموجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده ۱۲۲۵ - همین که حکم جنون یا عدم رشد یک نفر صادر و به توسط محکمه شرع برای او قیم معین گردیده

مدعی العموم می تواند حجر آن را اعلان نماید انتشار حجر هر کسی که نظریه وضعیت دارائی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمدۀ واقع گردد الزامی است .

ماده ۱۲۲۶ - اسامی اشخاصی که بعد از کبر و رشد بعلت جنون یا سفه محجور می گردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه به دفتر مزبور برای عموم آزاد است .

ماده ۱۲۲۷ - فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومیت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه به عمل آمده باشد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۲۸ - در خارج ایران کنسول و یا جانشین وی می تواند نسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آنها قیم نصب شود و در حوزه ماموریت او ساکن یا مقیم اند موقتاً نصب قیم کند و باید تا ۱۰ روز پس از نصب قیم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستد. نصب قیم مزبور وقتی قطعی می گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۳۰ - اگر در عهد و قرارداد های منعقدۀ بین دولت ایران و دولتی که مامور قنصلی ماموریت خود را در مملکت آن دولت اجرایی کند تریبی بر خلاف مقررات دوماه فوق اتخاذ شده باشد مامورین مذکور مفاد آن دوماه را تاحدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

ماده ۱۲۳۱ - اشخاص ذیل نباید به سمت قیمومت معین شوند -

۱ - کسانی که خود تحت ولایت یا قیمومت هستند.

۲ - کسانی که بعلت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه های ذیل بموجب حکم قطعی محکوم شده باشند - سرقت ، خیانت در امانت ، کلاهبرداری ، اختلاس ، هتک ناموس ، یا منافیات عفت ، جنحه نسبت به اطفال ، ورشکستگی به تقصیر .

۳ - کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفیه نشده است .

۴ - کسانی که معروف به فساد اخلاق باشند.

۵ - کسی که خود یا اقرباء طبقه اول او دعوائی بر محجور داشته باشد.

ماده ۱۲۳۲ - با داشتن صلاحیت برای قیمومت اقرباء محجور مقدم بر سایرین خواهند بود.

ماده ۱۲۳۳ - زن نمی تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.

ماده ۱۲۳۴ - در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قیمومت معین کند می تواند وظایف آنها را تفکیک نماید.

فصل سوم - در اختیارات و وظایف و مسئولیت قیم و حدود آن

نظارت مدعی العموم در امور صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید

ماده ۱۲۳۵ - مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوق مالی او باقیم است .

ماده ۱۲۳۶ - قیم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه صورت جامعی از کلیه دارائی او تهیه کرده یک نسخه از آن به امضای خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزه آن سکونت دارد بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت بمیزان دارائی مولی علیه تحقیقات لازمه بعمل آورد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۳۷ - مدعی العموم یا نماینده از باید بعد از ملاحظه صورت دارائی مولی علیه مبلغی را که ممکن است مخارج سالیانه مولی علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارائی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید قیم نمی تواند بیش از مبلغ مزبور خرج کند مگر با تصویب مدعی العموم .

ماده ۱۲۳۸ - قیمی که تقصیر در حفظ مال مولی علیه بنماید مسئول ضرر و خساراتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگر چه نقصان یا تلف مستند به تفریط یا تعدی قیم نباشد.

ماده ۱۲۳۹ - هر گاه معلوم شود که قیم عامداً مالی را که متعلق بمولی علیه بوده جزو صورت دارائی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود مسئول هر ضرر و خساراتی خواهد بود که از این حیث ممکن است به مول علیه وارد شود و علاوه در صورتی که عمل مزبور از روی سوء نیت بوده قیم معزول خواهد شد. ماده ۱۲۴۰ - قیم نمی تواند به سمت قیمومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند ام از اینکه مال مولی علیه را بخود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد.

ماده ۱۲۴۱ - قیم نمی تواند اموال غیر منقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله کند که در نتیجه آن خود مدیون مولی علیه شود مگر با لحاظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی العموم در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مدعی العموم ملائت قیم می باشد و نیز نمی تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی العموم .

ماده ۱۲۴۲ - قیم نمی تواند دعوی مربوط بمولی علیه را به صلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی العموم .
ماده ۱۲۴۳ - در صورت وجود موجبات موجه دادستان می تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قیم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی علیه بخواهد تعیین نوع تضمین بنظر دادگاه است . هر گاه قیم برای دادن تضمین حاضر نشد از قیمومت عزل می شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)
ماده ۱۲۴۴ - قیم باید لا اقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را به مدعی العموم یا نماینده او بدهد و هر گاه در ظرف یکماه از تاریخ مطالبه مدعی العموم حساب ندهد به تقاضای مدعی العموم معزول می شود.
ماده ۱۲۴۵ - قیم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبر و رشد یا رفع حجر به مولی علیه سابق خود بدهد. هر گاه قیمومت او قبل از رفع حجر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید به قیم بعدی داده شود.

ماده ۱۲۴۶ - قیم می تواند برای انجام امر قیمومت مطالبه اجرت کند میزان اجرت مزبور با رعایت کار قیم و مقدار اشتغالی که از امر قیمومت برای او حاصل می شود و محلی که قیم در آنجا اقامت دارد و میزان عایدی مولی علیه تعیین می گردد.

ماده ۱۲۴۷ - مدعی العموم می تواند اعمال نظارت در امور مولی علیه را کلاً یا بعضاً به اشخاص موثق یا هیئت یا موسسه واگذار نماید. شخص یا هیئت یا موسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده در صورت تقصیر یا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده بمولی علیه خواهند بود.

فصل چهارم - در موارد عزل قیم

ماده ۱۲۴۸ - در موارد ذیل قیم معزول می شود -

- ۱ - اگر معلوم شود که قیم نافذ صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود.
 - ۲ - اگر قیم مرتکب جنایت و یا مرتکب یکی از جنحه های ذیل شده و بموجب حکم قطعی محکوم گردد - سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس، یا منافیات عفت، جنحه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیر یا تقلب.
 - ۳ - اگر قیم بعلتی غیر از علل فوق محکوم به حبس شود و بدین جهت نتواند امور مالی مولی علیه را اداره کند.
 - ۴ - اگر قیم ورشکسته اعلان شود.
 - ۵ - اگر عدم لیاقت یا توانائی قیم در اداره اموال مولی علیه معلوم شود.
 - ۶ - در مورد مواد ۱۲۳۹ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ با تقاضای مدعی العموم.
- ماده ۱۲۴۹ - اگر قیم مجنون یا فاقد رشد گردد معزول می شود.
- ماده ۱۲۵۰ - هرگاه قیم در امور مربوطه به اموال مولی علیه یا جنحه یا جنایت نسبت به شخص او مورد تعقیب مدعی العموم واقع شود محکمه به تقاضای مدعی العموم موقتاً قیم دیگری برای اداره اموال مولی علیه معین خواهد کرد.

ماده ۱۲۵۱ - هرگاه زن بی شوهری و لومادر مولی علیه که به سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند باید مراتب را در ظرف یکماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد.

در این صورت دادستان یا نماینده اومی تواند با رعایت وضعیت جدید آن زن تقاضای تعیین قیم جدید و یا ضم ناظر کند. (اصلاحی ۶۱/۱۰/۸)

ماده ۱۲۵۲ - در مورد ماده قبل اگر قیم ازدواج خود را در مدت مقرر به مدعی العموم یا نماینده او اطلاع ندهد مدعی العموم می تواند تقاضای عزل او را بکند.

فصل پنجم - در خروج از تحت قیمومت

- ماده ۱۲۵۳ - پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده قیمومت مرتفع می شود.
- ماده ۱۲۵۴ - خروج از تحت قیمومت راممکن است خودمولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید تقاضا نامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد یا نماینده او به دادگاه مدنی همان حوزه داده شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)
- ماده ۱۲۵۵ - در مورد ماده قبل مدعی العموم یا نماینده او مکلف است قبلاً نسبت به رفع علت تحقیقات لازمه بعمل آورده مطابق نتیجه حاصله از تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید.
- در مورد کسانی که حجر آنها مطابق ماده ۱۲۲۵ اعلان می شود رفع حجر نیز باید اعلان گردد.
- ماده ۱۲۵۶ - رفع حجر هر محجور باید در دفتر مذکور در ماده ۱۲۲۶ و در مقابل اسم آن محجور قید شود.

قانون مدنی

جلد سوم - در ادله اثبات دعوی

- ماده ۱۲۵۷ - هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هر گاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر بر عهده او است.
- ماده ۱۲۵۸ - دلایل اثبات دعوی از قرار ذیل است -

۱ - اقرار

۲ - اسناد کتبی

۳ - شهادت

۴ - امارات

۵ - قسم

کتاب اول - در اقرار

باب اول - در شرایط اقرار

ماده ۱۲۵۹ - اقراء عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود.

ماده ۱۲۶۰ - اقراء واقع می شود بهر لفظی که دلالت بر آن نماید.

ماده ۱۲۶۱ - اشاره شخص لال که صریحاً کسی از اقرار باشد صحیح است.

ماده ۱۲۶۲ - اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابراین اقراء صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره موثر نیست.

ماده ۱۲۶۳ - اقرار سفیه در امور مالی موثر نیست.

- ماده ۱۲۶۴ - اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرردیان نافذ نیست .
- ماده ۱۲۶۵ - اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه به اموال خود به ملاحظه حفظ حقوق دیگران منشاء اثر نمی شود تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد.
- ماده ۱۲۶۶ - در مقرله اهلیت شرط نیست لیکن بر حسب قانون باید بتواند دارای آنچه که بنفع او اقرار شده است بشود.
- ماده ۱۲۶۷ - اقرار بنفع متوفی درباره ورثه او موثر خواهد بود.
- ماده ۱۲۶۸ - اقرار معلق موثر نیست .
- ماده ۱۲۶۹ - اقرار به امری که عقلا یا عاذاً ناممکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح نیست اثری ندارد.
- ماده ۱۲۷۰ - اقرار برای حمل در صورتی موثر است که زنده متولد شود.
- ماده ۱۲۷۱ - مقرله اگر بکلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی الجمله معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است .
- ماده ۱۲۷۲ - در صحت اقرار تصدیق مقرله شرط نیست لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت .
- ماده ۱۲۷۳ - اقرار به نسب در صورتی صحیح است که اولاً تحقق نسب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد ثانیاً کسی که به نسب او اقرار شده تصدیق کند مگر در مورد صغیری که اقرار بر فرزند او شده بشرط آنکه منازعی در بین نباشد.
- ماده ۱۲۷۴ - اختلاف مقر و مقرله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نیست .

باب دوم - در آثار اقرار

- ماده ۱۲۷۵ - هر کس اقرار بحقی برای غیر کند ملزم با اقرار خود خواهد بود.
- ماده ۱۲۷۶ - اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت .
- ماده ۱۲۷۷ - انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقرا دعاء کند اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعاوی مذکوره مادامی که اثبات نشده مضربه اقرار نیست .
- ماده ۱۲۷۸ - اقرار هر کس فقط نسبت بخود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آن را ملزم قرار داده باشد
- ماده ۱۲۷۹ - اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی می توان به شهادت اثبات کرد که اصل دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی بر وقوع اقرار موجود باشد.

- ماده ۱۲۸۰ - اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است .
- ماده ۱۲۸۱ - قید دین در دفتر تجار به منزله اقرار کتبی است .
- ماده ۱۲۸۲ - اگر موضوع اقرار در محکمه مقید به قید یا وصفی باشد مقرله نمی تواند آن را تجزیه کرده از قسمتی از آن که بنفع او است بر ضرر مقرر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند.
- ماده ۱۲۸۳ - اگر اقرار دارای دو جزء مختلف الاثر باشد که ارتباط تامی بایکدیگر داشته باشند مثل اینکه مدعی علیه اقرار به اخذ وجه از مدعی نموده و مدعی ردش و مطابق ماده ۱۱۳۴ اقدام خواهد شد.

کتاب دوم - در اسناد

- ماده ۱۲۸۴ - سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد .
- ماده ۱۲۸۵ - شهادت نامه سند محسوب نمی شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت .
- ماده ۱۲۸۶ - سند بر دو نوع است - رسمی و عادی
- ماده ۱۲۸۷ - اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مامورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است .
- ماده ۱۲۸۸ - مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد .
- ماده ۱۲۸۹ - غیر از اسناد مذکور در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است .
- ماده ۱۲۹۰ - اسناد رسمی درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد .
- ماده ۱۲۹۱ - اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است :
- ۱ - اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آنرا از منتسب الیه تصدیق نماید .
 - ۲ - هر گاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آن را تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضاء یا مهر کرده است .
- ماده ۱۲۹۲ - در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می تواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است .
- ماده ۱۲۹۳ - هر گاه سند بوسیله یکی از مامورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مامور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتیکه دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است .
- ماده ۱۲۹۴ - عدم رعایت مقررات راجعه به حق تمبر که به اسناد تعلق می گیرد سند را از رسمیت خارج نمی

کند .

ماده ۱۲۹۵ - محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می باشد مشروط بر اینکه :

اولا - اسناد مزبوره بعلمتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد .

ثانیا - مفاد آنها مخالف با قوانین مربوط بنظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد .

ثالثا - کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده بموجب قوانین خود یا عهد اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد .

رابعا - نماینده سیاسی یا قنسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و قنسولی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است .

ماده ۱۲۹۶ - هرگاه موافقت اسناد مزبوره در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود به توسط نماینده سیاسی یا

قنسولی خارجه در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت

امور خارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات امضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند .

ماده ۱۲۹۷ - دفاتر تجارتي در موارد دعوی تاجر بر تاجر دیگر در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجارتي حاصل شده باشد دلیل محسوب می شود مشروط بر اینکه دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشند .

ماده ۱۲۹۸ - دفتر تاجر در مقابل غیر تاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمی تواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع او است قبول و آنچه که بر ضرر او است رد کند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که بر ضرر اوست ثابت کند .

ماده ۱۲۹۹ - دفتر تجارتي در موارد مفصله ذیل دلیل محسوب نمی شود :

۱ - در صورتی که مدلل شود اوراق جدیدی به دفتر داخل کرده اند یا دفتر تراشیدگی دارد .

۲ - وقتی که در دفتر بی ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که بر نفع صاحب دفتر باشد .

۳ - وقتی که بی اعتباری دفتر سابقا به جهتی از جهات در محکمه مدلل شده باشد .

ماده ۱۳۰۰ - در مواردی که دفتر تجارتي بر نفع صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد .

ماده ۱۳۰۱ - امضائی که در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضاء کننده دلیل است .

ماده ۱۳۰۲ - هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهر سندی که در دست ابراز کننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبر محسوب است اگر چه تاریخ و امضاء نداشته و یا بوسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد .

ماده ۱۳۰۳ - در صورتیکه بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاء طرف بوده و یا طرف بطلان آن را قبول کند و یا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلا اثر خواهد بود .

ماده ۱۳۰۴ - هرگاه امضای تعهدی در خود تعهدنامه نشده و در نوشته علیحده شده باشد آن تعهدنامه بر علیه امضاءکننده دلیل است در صورتی که در نوشته مصرح باشد که به کدام تعهد یا معامله مربوط است .
ماده ۱۳۰۵ - در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که بنفع او وصیت شده معتبر است .

کتاب سوم - در شهادت

باب اول - در موارد شهادت

ماده ۱۳۰۹ - در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوی که مخالف

ماده ۱۳۱۲ - احکام مذکور در فوق در موارد ذیل جاری نخواهد بود -

- ۱ - در مواردی که اقامه شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد مثل اینکه دلیلی بر اصل دعوی موجود بوده ولی مقدار یا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعیین مقدار یا مبلغ اقامه گردد.
- ۲ - در مواردی که بواسطه حادثه گرفتن سند ممکن نیست از قبیل حریق و سیل و زلزله و غرق کشتی که کسی مال خود را به دیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال در آن موقع ممکن نیست .
- ۳ - نسبت به کلیه تعهداتی که عادات تحصیل سند معمول نمی باشد مثل اموالی که اشخاص در مهمانخانه ها و قهوه خانه ها و کاروانسراها و نمایشگاههای سپارند و مثل حق الزحمه اطباء و قابله همچنین انجام تعهداتی که برای آن عادات تحصیل سند معمول نیست مثل کارهایی که به مقاطعه و نحو آن تعهد شده اگر چه اصل تعهد بموجب سند باشد.

۴ - در صورتی که سند به واسطه حوادث غیر منتظره مفقود یا تلف شده باشد.

۵ - در موارد ضمان قهری و امور دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد.

ماده ۱۳۱۳ - در شاهد بلوغ ، عقل ، عدالت ، ایمان و طهارت مولد شرط است .

تبصره ۱ - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود.

تبصره ۲ - شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته باشد و نیز شهادت

کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۳۱۴ - شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع

نمود مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.

باب دوم - در شرایط شهادت

ماده ۱۳۱۵ - شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه بطور شک و تردید.
ماده ۱۳۱۶ - شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد.

ماده ۱۳۱۷ - شهادت شهود باید مفاد متحد باشد بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهنده قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آنها قدر متیقنی بدست آید.
ماده ۱۳۱۸ - اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد.
ماده ۱۳۱۹ - در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود برخلاف واقع شهادت داده است به شهادت او ترتیب اثر داده نمی شود.
ماده ۱۳۲۰ - شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا بواسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفرو حبس و غیره نتواند حاضر شود.

کتاب چهارم - در امارات

ماده ۱۳۲۱ - اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می شود.
ماده ۱۳۲۲ - امارات قانونی اماراتی است که قانون آنرا دلیل بر امری قرار داده مثل امارات مذکوره در این قانون از قبیل مواد ۳۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و غیر آنها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر.
ماده ۱۳۲۳ - امارات قانونی در کلیه دعاوی اگر چه از دعاوی باشد که به شهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل برخلاف آن موجود باشد.
ماده ۱۳۲۴ - اماراتی که بنظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل کند.

کتاب پنجم - در قسم

ماده ۱۳۲۵ - در دعاوی که به شهادت شهود قابل اثبات است مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید.
ماده ۱۳۲۶ - در موارد ماده فوق مدعی علیه نیز می تواند در صورتی که مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم به دعوی را منوط به قسم مدعی کند.
ماده ۱۳۲۷ - مدعی یا مدعی علیه در مورد دو ماده قبل در صورتی می تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب به شخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوی بر صغیر و مجنون نمی توان قسم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد مگر نسبت به اعمال صادره از شخص آنها مادامی که به ولایت یا وصایت

یا قیومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که امر منتسب به یک طرف باشد.

ماده ۱۳۲۸ - کسی که قسم متوجه از شده است در صورتی که نتواند بطلان دعوی طرف را اثبات کند یا بایده قسم یاد نماید یا قسم رابه طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آنرا بطرف دیگر رد نماید با سوگند مدعی به حکم حاکم مدعی - علیه نسبت به ادعائی که تقاضای قسم برای آن شده است محکوم می گردد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۳۲۸ مکرر - دادگاه می تواند نظر به اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال موثر مقرر دارد که قسم بانجام تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آن را بنحو دیگری تغلیظ نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

تبصره - چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات خاص یا تغلیظ را قبول نکند و قسم بخود و نا کل محسوب نمی شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۳۲۹ - قسم به کسی متوجه می گردد که اقرار کند اقرارش نافذ باشد.

ماده ۱۳۳۰ - تقاضای قسم قابل توکیل است و وکیل در دعوی می تواند طرف را قسم دهد لیکن قسم یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی تواند بجای موکل قسم یاد کند.

ماده ۱۳۳۱ - قسم قاطع دعوی است و هیچگونه اظهاریه که منافی با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۱۳۳۲ - قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوی بوده اند و قائم مقام موثراست .

ماده ۱۳۳۳ - در دعوی متوفی در صورتی که اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم می تواند از مدعی بخواهد که بر بقاء حق خود قسم یاد کند.

در این مورد کسی که از او مطالبه قسم شده است نمی تواند قسم رابه مدعی علیه رد کند.

ماده ۱۳۳۴ - در مورد ماده ۱۲۸۳ کسی که اقرار کرده است می تواند نسبت به آنچه که مورد ادعای او است از طرف مقابل تقاضای قسم کند. مگر اینکه مدرک دعوی مدعی سند رسمی یا سندی باشد که اعتبار آن محکمه محرز شده است .

ماده ۱۳۳۵ - توسل به قسم وقتی ممکن است که دلایل مذکور در کتابهای اول تا چهارم جلد سوم این قانون برای اثبات مدعی موجود نباشد. در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)